



# انترناسیونال ۲۰۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۹ شهریور ۱۳۸۶، ۳۱ اگوست ۲۰۰۷

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی

## هفتم سپتامبر:

### اقدام جهانی علیه اعدام ها در ایران!

با تمام قوا بری توقف اعدام

ما زندانیان محکوم به اعدام و زندانیان اسیر در زندانهای اوین و کهرودشت و سنندج و ارومیه و نقده و کرمانشاه و همه زندانهای ایران از همگان دعوت میکنیم در یک اعتراض دسته جمعی و متحدانه

صفحه ۷

## علیه سرکوب و اعدام در ایران

گفتگو با اصغر کریمی و مینا احدی



محسن ابراهیمی: در سالگرد تابستانهای خونین ۶۰ و ۶۷ قرار داریم. در آن سالها انسانهای شریف زیادی توسط پاسداران اسلام و سرمایه قتل عام شدند. امروز، بعد از قریب سه دهه از ۶۰ و دو دهه از ۶۷، جمهوری اسلامی مجدداً شمشیر از رو بسته است و به اعدامهای دسته جمعی دست میزنند. در آن دو مقطع جمهوری اسلامی چه هدفی را دنبال میکرد؟ امروز چه هدفی را دنبال میکند؟ اصغر کریمی: قبل از هرچیز يك نکته صفحه ۲

فراخوان حزب  
به تظاهرات  
علیه سرکوب  
و اعدام

صفحه ۶

## فراخوان زندانیان سیاسی از درون زندان به مردم جهان

صفحه ۵

نامه نوید مینایی به نهادهای مدافع حقوق انسان

صفحه ۸

## ناسیونالیسم در بن بست

گفتگو با محمد آسنگران، دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری



محسن ابراهیمی: قبل از هر چیز چند کلمه در باره جنبش ناسیونالیستی بگویید. وقتی از جنبش ناسیونالیستی صحبت میکنیم منظور چیست؟ محمد آسنگران: جنبش ناسیونالیستی به جنبشهایی گفته میشود که مردم را بر مبنای ملیت تقسیم بندی میکنند و به جای حقوق پایه ای و شهروندی حقوق ملی را قرار میدهند. به عبارت دیگر جنبشهای

صفحه ۴

## به یاد جانباختگان تابستان ۶۷

خانواده های جانباختگان و بازماندگان قتل عام تابستان ۶۷ توسط جمهوری اسلامی، امسال هم در خاوران تجمع خواهند شد. این سنت هر ساله است که این عزیزان در خاوران، گور دسته جمعی هزاران انسان شریف و آزادیخواه و

## انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

صفحه ۸

## در صفحات دیگر

پیش بسوی اعتراضات کارگری کی بود کی بود، من نبودم  
ناصر اصغری  
باشار سهندی  
اعتصاب کارگران اتوبوسرانی کرمانشاه  
دستگیری یک چاقوکش اسلامی در فرانکفورت  
سمنار در باره مجازات اعدام و اعدامها در ایران

## از میان نامه ها و سؤالات مردم ترسیده اند یا حکومت؟

حمید تقوایی

## آیا مردم کشورها "ذاتا" باهم فرق میکنند؟

محسن ابراهیمی

صفحه ۴

صفحه بندی این شماره انترناسیونال توسط آرشد نصری، کلر حزب انجام شده است و مسئولیت صفحه بندی نشریه از این به بعد بعهده اوست. با آرزوی موفقیت برای آرشد در این مسئولیت انترناسیونال

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ علیه اعدام و سر کوب در ایران

را باید دقت کرد که اعدام های دسته جمعی در هفته های اخیر، مربوط به زندانیان سیاسی نیست و اعدام های ۶۰ و ۶۷ مربوط به زندانیان سیاسی بود. اعدام عملی شنیع و ضدانسانی است علیه هر کس که باشد، حتی علیه قاتلین و جنایتکاران و باید در ایران و همه جای دنیا این ابزار از دست دولتها گرفته شود. اعدام ابزاری در دست دولتها برای ارباب است، برای هشدار به مردم و تهدید مردم است که به ساحت "مقدس" سرمایه دست درازی نکنند، که از قوانینی که توسط طبقه حاکم وضع شده است تخطی نکنند. اما در ایران جمهوری اسلامی رسماً و علناً و قانوناً مردم را به جرم عقیده، به جرم مخالفت با حکومت، به جرم دست انداختن اسلام و آخوند، و به جرمهای خیلی ساده تر اعدام میکنند. با اینحال تاکید من از این رو است که جمهوری اسلامی هنوز جرات نکرده است اعدام وسیع زندانیان سیاسی را از سر بگیرد. کسانی که در دادگاههای خودش به تجاوز و قتل متهم شده اند را در ابعادی وسیعتر از گذشته و با آب و تابی بیشتر دارد اعدام میکنند که بگوید آماده ایم برای بقای خود به هرکاری دست بزنیم. و پدیده ای که این اواخر تازه و هشدار دهنده است این است که عده ای را به جرم اراذل و اوباش اعدام کرده است. اراذل و اوباش از نظر جانین و اراذل واقعی حاکم، میتواند اسم رمزی برای هر چیزی باشد. میتواند به کسانی که در مقابل سرکوبگری رژیم می ایستند و با نیروهای انتظامی درگیر میشوند اطلاق شود، میتواند به مردمی که در اعتراض به گران کردن بنزین و به آتش کشیدن زندگی مردم دست به اعتراض زدند و شیشه ای شکستند یا به ماشینی سنگ انداختند، و یا کسانی که در مقابل تجاوز نیروهای انتظامی به زنان یا آنها درگیر شدند نیز اطلاق شود. اما مساله از اینهم فراتر است. افراد معینی هم به جرم فعالیت سیاسی به اعدام محکوم شده اند. اگر خلاصه کنم رژیم دارد

بگویند سیاسی ها را اعدام میکنند ولی دارند زمینه چینی میکنند. و این بسیار هشدار دهنده است و اقدامات بسیار عاجلی را طلب میکند. اما همانطور که ابتدا اشاره کردم حتی اگر بحثی از اعدام مخالفین هم مطرح نباشد باید با تمام قوا مجازات اعدام و در مقابل این اعدامهای گسترده و هر حکم معینی ایستاد و دنیا را بر سر جمهوری اسلامی خراب کرد.

با این توضیحات سراغ سوال شما میروم. در ابتدای دهه ۶۰ دهها هزار نفر اعدام شدند تا انقلاب مردم را به پایان برسانند. تا حکومت را تثبیت کنند. تا کارگران و مردم کردستان و ترکمن صحرا را سر جای خود بنشانند. تا دانشگاهها را "امن" کنند، تا زنان را به چادر بکشانند و حکومت سیاه و اسلامی سرمایه را تثبیت کنند. سال ۶۷ اما جام زهر را سر کشیده بودند، چندین سال به بهانه جنگ اعتراضات کارگری را سرکوب کرده بودند، شاتناژ کرده بودند، مردم معترضی که بدنبال انقلاب، رفاه و زندگی بهتر میخواستند را به بهانه جنگ به تولید بیشتر و ممنوعیت اعتصاب کشانده بودند و حالا جنگ را تمام کرده بودند و مردم سر بلند میکردند و میگفتند جنگ تمام شد بهانه ای ندارید خواستهایمان را میخواهیم. بعنوان يك اقدام پیشگیرانه هزاران زندانی دست بسته را در عرض چند هفته تیرباران کردند. امروز اما از سر استیصال است، برای ترساندن کارگر اعتصابی است، برای مقابله با سیر رو بردش اعتراض بخشهای مختلف مردم است. ابعاد اعدام را گسترش داده اند که بگویند هستیم و حاضریم برای حفظ حکومت خون بریزیم. هشدار به فعالین کارگری و دانشجویی و زنان و جوانان معترض است که حواسشان را جمع کنند و بدانند که این حکومت اگر چه نتوانسته است در دو دهه گذشته مثل سابق دستگیر و اعدام کند ولی این همان رژیم سابق است، میتواند و هروقت لازم باشد اینکار را خواهد کرد.

**محسن ابراهیمی: آیا جمهوری اسلامی میخواهد قتل عام سالهای ۶۰ و ۶۷ را تکرار کند؟ و حتی اگر بخوهد میتواند؟**  
**مینا احدی: جمهوری اسلامی ایران این**

بار انقلابی را که در مقابل خودش و بر علیه خود این حکومت شکل گرفته، میخواهد سرکوب کند. در سال ۶۰ میخواست مانع ادامه انقلاب مردم در سال ۵۷ شود و در سال ۶۷ هم تازه از جنگ فارغ شده بود و جام زهر سر کشیده بود و با يك اقدام پیشگیرانه میخواست مانع شروع و گسترش اعتراضات مردم شود. در آن سال توانست آن هولوکاست اسلامی را در متن بی اطلاعی عمومی و یا بی اطلاعی افکار عمومی بین المللی از این وقایع پیش ببرد. بی دلیل نیست که امروز حکومت اسلامی جوانان معترض، جوانانی که هیچ خاطره ای از انقلاب ۵۷ در ذهن ندارند را به عنوان "اراذل و اوباش" اعدام میکند. کسانی که این حکومت و قوانین و مقررات ارتجاعی و اسلامی آنرا قبول ندارند. بهرمان این جوانان چند نفر از فعالین سیاسی قدیمی نیز اعدام شدند. اما حکومت حتی اگر بخواهد نمیتواند سناریوی سال ۶۰ و ۶۷ را تکرار کند. امروز جنبش اعتراضی مردم در ایران، مبارزات کارگران و زنان و جوانان و همه مردم، در مرحله بسیار تعرضی تری است و مردم نه فقط ابداً به حکومت متوهم نیستند، بلکه در ابعادی میلیونی از این حکومت جنایت و وحشت اسلامی منجرند. يك نکته مهم دیگر، وجود اینترنت و تکنولوژی پیشرفته تماس و ارتباط بین مردم است. امروز دیگر هر حرکت و هر جنایت حکومت اسلامی فوراً خبرش به دنیا مخابره میشود و موجی از نفرت جهانی را دامن میزند. بهمین دلیل فعالیتهای بین المللی و اعتراضاتی از نوع ۷ سپتامبر بسیار مهم و موثر هستند.

**محسن ابراهیمی: امکانات و موانع حکومت اسلامی برای تکرار سالهای ۶۰ و ۶۷ چه ها هستند؟ تفاوت آن سالها با شرایط امروز چه ها هستند؟**

**اصغر گرمی: تفاوت بسیار زیاد است. این مهم است که جامعه بخوبی بر نقاط قوت خود و نقاط ضعف دشمن واقف باشد. پتانسیل خود و بن بست های طرف مقابل را بشناسد تا بتواند با تلفات کمتر این موج تعرض رژیم را در هم شکنند. و این امروز عملی است. امروز مبارزه سیاسی و رودررویی با رژیم از دهه**

شصت و از سال ۶۷ به مراتب وسیعتر و توده ای تر است، ابعاد سرکوب را گسترش داده اند که فکری به حال خود بکنند. رژیم همان رژیم است اما سراپا بحرانی، در سطح جهان منزوی، در بالا پر از تشنج و درگیری، ناتوان از پاسخگویی به ساده ترین نیازهای مردم، و در مقابل مردمی امیدوار، با توقعات بالا برای يك زندگی انسانی، همه ناراضی، مردمی که در کوره مبارزه بسیار آبدیده تر شده اند، متعرض تر، خودآگاه تر و متشکل تر هستند، و حزب کمونیست کارگری که در صحنه سیاسی جامعه ایستاده است و پرچم آزادیخواهی را چنان بلند کرده است که همه ببینند و پشت آن بسیج شوند. تفاوت ها با دهه ۶۰ و سال ۶۷ زیاد است. امروز مرعوب کردن مردم و به خانه فرستادن آنها برای چنین رژیمی در چنین موقعیتی کار ساده ای نیست.

دهه شصت دوره عروج و تثبیت سیاسی رژیم بود با مردمی که تازه داشت توهمشان فرومیرخت و حزب سیاسی رادیکال و قدرتمندی در صحنه نبود که مبارزه مردم را رهبری کند. نیروهای چپ بعد از چند دهه خفقان آریامهری داشتند در صحن جامعه حضور پیدا میکردند و قبل از هر چیزی داشتند بر ضعف های خود آگاه میشدند و راه خود را پیدا میکردند. چنین چپی قادر نبود مبارزه ای را با موفقیت هدایت کند، تازه بخش اعظم این چپ شبیه اکثریت و غیره به رژیم پیوست. سال ۶۷ توهمات ریخته بود، اما مردم فاقد تجربه مبارزاتی قابل توجهی بودند، رهبران کارگری یا زندان و اعدام و یا اخراج شده بودند و دانشگاهها از کمونیست ها تسویه شده بود. تازه میخواستند قد راست کنند که رژیم دست پیش گرفت و با موج تازه ای از کشتار برای يك دهه دیگر اعتراضات را عقب راند. اما امروز، نه مردم سابق هستند، نه رژیم در موقعیت گذشته است و يك فاکتور مهم وجود حزب کمونیست کارگری است که با برنامه

ای روشن، همه جا حضور دارد و صلاحیتش را در بسیاری از لحظات مهم در يك دهه و نیم گذشته نشان داده است. در يك دهه گذشته خاتمی را آوردند اما شکست خورد و کنار گذاشته شد، احمدی نژاد را آوردند اما مردم در همان ماههای اول حکومتش، حقتش را کف دستش

گذاشتند، در کردستان اعتراضات توده ای سر بلند کرد، در دانشگاه عکسش را در حضور خودش به آتش کشیدند و اعتصابات کارگری رو به فزونی رفت، دانشگاهها شاهد مبارزات سیاسی رادیکال و سوسیالیستی در بعدی توده ای شد و معلمان بزرگترین اعتصابات تاریخ حیات خود را سازمان دادند. اعدام های امروز و تشدید سرکوب زنان و دانشجویان و معلمان و کارگران برای مقابله با این موج اعتصاب و اعتراض است. با هدف برگرداندن ورق برای بقای رژیم و خراب تر نشدن اوضاع است. اما اینهم به جایی نرسید و نمیرسد. نه زنان کوتاه آمدند، نه معلمان خانه نشین شدند، نه کارگران دست از اعتصاب برداشتند، و نه حتی زندانیان سیاسی مرعوب شدند. فراخوان زندانیان سراسر کشور به يك اقدام جهانی در ۱۶ شهریور (۷ سپتامبر) سند گویای تسلیم نشدن مردم است. ما بارها گفته ایم که نمیتوان جامعه ای را برای مدت طولانی گرسنه نگهداشت و پاسخگوی کوچکترین نیاز مردم نبود و در عین حال سرکوب کرد و سر پا ماند. سیاست تشدید سرکوب در شرایط فعلی را مردم شکست میدهند، دارند شکست میدهند، و این پیش بحران عمیق تر و به هم ریختن بیشتر صفوف رژیم است. شکست این سیاست رژیم رسوائی بیشتر، ضعف و تشتت بیشتر و بحران شدیدتر رژیم را به دنبال خواهد داشت و این پیش درآمد اعتراضات توده ای بمراتب قدرتمندتر خواهد شد.

**محسن ابراهیمی: زندانیان سیاسی و زندانیان محکوم به اعدام اعلام کرده اند که روزهای ۷ تا ۱۰ سپتامبر، برای اعتراض به احکام اعدام و برای توقف اعدام دست به اعتصاب غذا خواهند زد؟ با فشار غیر انسانی، جمهوری اسلامی باعث شده است که زندانیان با کمال تأسف حتی به قیمت لطمه زدن به جان و سلامتیشان (با توجه به اینکه زندان جمهوری اسلامی جسم و روانشان را به اندازه کافی له کرده است) تلاش کنند صدایشان به گوش مردم جهان برسد. چه کار باید کرد که صدای اعتراض زندانیان سیاسی به گوش مردم جهان برسد و بیشترین حمایت**

## از صفحه ۲ علیه اعدام و سرکوب در ایران

ها را جلب کند؟

**مینا احدی:** زندانیان دو فراخوان داده اند. یکی برای روز ۷ سپتامبر بعنوان روز جهانی اعتراض به اعدامها در ایران و بدنبال آن تعداد دیگری از زندانیان از چندین زندان فراخوان اعتصاب غذا در روزهای ۷ تا ۱۰ سپتامبر را داده اند. ما از این فراخوان و از این خواست که بر علیه اعدامها در دنیا باید سر و صدا کرد، عمیقاً پشتیبانی میکنیم و به این فراخوان پاسخ مثبت میدهیم. ما خواهیم کوشید در سراسر جهان خبر اعدامهای اخیر در ایران و خطر اعدامهای بیشتر را وسیعاً پخش کنیم. خواهیم کوشید همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی در ایران و محکومین به اعدام را جلب کنیم و در عین حال تلاش خواهیم کرد که دولتها و اتحادیه اروپا و سازمان ملل را تحت فشار افکار عمومی وادار کنیم که عکس العمل جدی تری نشان دهند. در عین حال ما به دوستانی که فراخوان اعتصاب غذا داده اند گفته ایم که این روش مناسب مبارزه نیست. این به جسم و جانشان لطمه میزند که به اندازه کافی و بشدت در زندان لطمه خورده است. میتوانیم و باید به اشکال دیگر اعتراض که مبین نقطه قوتهای ما است و از جمله جلب پشتیبانی بین المللی و یا توسل به اتحاد و همبستگی عمومی کاری از پیش برد.

**محسن ابراهیمی:** همچنانکه اشاره کردید زندانیان سیاسی و زندانیان محکوم به اعدام فراخوان به مردم جهان داده اند که روز ۱۶ شهریور (۷

انسان و احزاب و جریانات سیاسی در کشورهای مختلف سازمان دهیم و بر حیاتی بودن یک اقدام گسترده جهانی تاکید کنیم.

در طول هفته گذشته بیانیه زندانیان سیاسی را به چند زبان ترجمه کرده ایم و در ابعاد نسبتاً وسیعی توزیع کرده ایم، نامه های متعددی به نهادهای و سازمانهای مختلف کارگری و مدافع حقوق انسان نوشته ایم و به هزاران ایمیل آدرس فرستاده ایم، و در هفته ای که در پیش رو داریم فشرده تر کار خواهیم کرد. تلاش میکنیم جمهوری اسلامی را بی آبروتر و منزوی تر کنیم و افکار عمومی را به برخوردی فعال تر در حمایت از مبارزه مردم ایران تشویق کنیم. نمونه اقدام دانش آموزان یک مدرسه در هامبورگ علیه اعدام در ایران بسیار باشکوه بود. این اقدام را بعنوان یک الگو در مقابل دیگران قرار خواهیم داد. در مراکز شهرها نمایشگاه عکس و چادر و میزهای اطلاع رسانی سازمان داده ایم و مردم هرچه بیشتری را در کشورهای مختلف به همبستگی با زندانیان سیاسی، به پیوستن به جنبش علیه اعدام و پیوستن به مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه مردم برای بگور سپردن حکومت اسلامی جلب میکنیم.

یک نکته مهم این است که برای ما این اقدامات علیه جمهوری اسلامی، جزئی از یک حرکت بزرگتر است که از مدتها قبل دنبال کرده ایم. محکومیت بین المللی رژیم، انزوی بین المللی رژیم، قطع روابط دیپلماتیک و بستن سفارتها و مراکز سیاسی رژیم در غرب و سخت کردن رابطه با رژیم برای دول مرتجع غرب. به این معنی این اقدامات از نظر ما

یک کمپین نیست. اقدامی فراتر از یک کمپین دو هفته ای و سه هفته ای است. ۷ سپتامبر یک نقطه اوج این اعتراض است و سعی میکنیم بیشترین تظاهراتها در مقابل سفارت های رژیم و در مراکز شهرها برگزار شود، و بیشترین تعداد مردم و نهادها و سازمانهای مدافع حقوق انسان و سازمانهای کارگری در آن شرکت کنند. این برای ما بخشی از استراتژی شکل دادن به جنبش همبستگی جهانی با مردم ایران است. این یک فاکتور مهم در انقلاب مردم ایران است. این یک فاکتور مهم در استراتژی ما در مقابل رژیم چنج و اقدامات از بالا علیه مردم ایران است. ما در مقابل طرح های دست راستی، مردم را به میدان میاوریم و خوشبختانه طرح های دست راستی به میزان زیادی فی الحال در میان مردم شکست خورده اند. فراخوان زندانیان سیاسی به افکار عمومی جهانی، به مردم شریف و انساندوست در سراسر دنیا و روی آوری به سازمانهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان، خود گامی در این راستا است. متوسل شدن کارگران هفت تپه به نهادهای جهانی نیز جزئی از این روند است. مبارزه مردم در ایران هرروز مدرن تر، رادیکال تر، سوسیالیستی تر و آزادیخواهانه تر میشود و همین پتانسیل بالائی برای همبستگی جهانی ایجاد میکند. این در عین حال در راستای شکست سیاست های اپوزیسیون بورژوازی نیز هست، سیاست هائی که فی الحال به میزان زیادی شکست خورده است. این روند را هرچه بیشتر در دل این مبارزه تقویت خواهیم کرد.

**محسن ابراهیمی:** پیروزی اعتراض ۷ سپتامبر در گرو چیست؟ چه کارها و سنگسار به خاک مالیده ایم. \*

**اتفاقاتی میتوانند دست جمهوری اسلامی را ببندد و اجازه ندهد جمهوری اسلامی به سلاخی زندانیان سیاسی ادامه دهد؟**

**مینا احدی:** باید یک جنبش وسیع جهانی راه بیاندازیم. این جنبش و این حرکت باید اساساً در خیابان و در مقابل افکار عمومی بین المللی باشد. ما باید میتینگها و تظاهراتهایی را در هر جایی که امکانش را داریم فراخوان دهیم. باید با رسانه های بین المللی در هر جا که امکانش هست مصاحبه کنیم، کنفرانس مطبوعاتی بگذاریم و مردم را از این جنایات جمهوری اسلامی مطلع کنیم. ما باید طومار اعتراضی امضا کنیم و از همه نهادهای مدافع حقوق انسانی بخوایم این کار را بکنند. باید با نهادهای مدافع حقوق انسانی در هر جایی که امکانش را داریم تماس گرفته و با آنها ملاقات کنیم. باید دولتها و اتحادیه اروپا و سازمان ملل را تحت فشار گذاریم عکس العمل نشان دهند. باید خواست قطع روابط دیپلماتیک با جمهوری جنایت اسلامی را مطرح کنیم و باید دولتها را برای بستن سفارتخانه های رژیم تحت فشار گذاریم. شاخص موفقیت ما گستردگی این حرکات اعتراضی و توده ای تر شدن این حرکات است. هدف ما جلوگیری از جنایات جمهوری اسلامی است و این تنها راه رسیدن به آن است. دامن زدن به جنبش بین المللی و توسل جستن به بشریت مترقی و مدرن در ایران و در دنیا. ما میتوانیم حکومت اسلامی را وادار به عقب نشینی کنیم، چنانچه تا حالا بارها پوزه این حکومت را در رابطه با اعدام و سنگسار به خاک مالیده ایم. \*

سوخت و با همکاری تعدادی از نمایندگان پارلمان سوئد و امنستی استکهلم برگزار خواهد شد به زبان سوئدی و انگلیسی خواهد بود. در این سمینار نمایندگان پارلمان سوئد، نمایندگان احزاب پارلمانی و نمایندگان اتحادیه های و سازمانها و گروه های مدافع حقوق بشر و نمایندگان سازمانها و احزاب ایرانی دعوت خواهند شد. اطلاعیه در باره محل و زمان دقیق این سمینارها جداگانه منتشر خواهد شد.

سمینار اول تحت عنوان "چرا مجازات اعدام؟" در تاریخ هفتم اکتبر ۲۰۰۷ در شهر استکهلم به زبان فارسی برگزار خواهد شد. ما بدین وسیله از همگان دعوت میکنیم که برای

## سمینار، گفتگو، پرسش و پاسخ!

## درباره مجازات اعدام و اعدام ها در ایران!

مترقی جهان درگیر یک کمپین سراسری علیه این اعدام ها است. در ادامه این کمپین، ما برگزاری دو سمینار را در دستور خود گذاشته ایم.

سمینار دوم تحت عنوان "اعدام های گسترده در ایران"، در روز دهم اکتبر ۲۰۰۷، روز جهانی علیه اعدام در پارلمان

جمهوری اسلامی در هفته گذشته همچنان به صدور و اجرای احکام اعدام ادامه داد. سه جوان را در ساوه به دار آویخت و اعلام کرد که در کرمانشاه و تهران جوانانی را که به اسم "اراذل و اوباش" دستگیر کرده است اعدام خواهد کرد. کمیته بین المللی علیه اعدام در کنار سازمانها و گروه های مدافع حقوق بشر، احزاب، سازمانهای مبارز و آزادیخواه و مردم

## از صفحه ۱ ناسیونالیسم در بن بست

ناسیونالیستی بر مبنای سنتهای ملی‌گرایی و تقسیم‌بندی مردم به ملیت‌های مختلف شکل می‌گیرند. ابتدا ناسیونالیسم را میسازند بعد بر پایه آن تحرکاتی در جامعه صورت می‌گیرد و جنبش ناسیونالیستی را بوجود می‌آورند. جنبش ناسیونالیستی و ملیت‌پدیده‌هایی هستند متعلق به دوران سرمایه‌داری شبیه طایفه و عشیره در دورانهای ماقبل سرمایه‌داری. قبل از این مردم به قبایل، عشایر، طایفه‌ها و... تقسیم شده بودند. در دوران سرمایه‌داری همه این پدیده‌ها کم‌رنگ میشوند و ملیت و مذهب جای آنها را می‌گیرند. ملیت و مذهب یا جنبشهای ملی و مذهبی اساساً رابطه مستقیم و بلاواسطه‌ای با مالکیت و قدرت دولتی دارند. در واقع برای حفظ مالکیت بورژوازی و سهیم شدن در قدرت پدیده ملیت و جنبشهای ملی و ناسیونالیستی ساخته میشوند. این پدیده‌ها ازلی و ابدی نبوده‌اند بلکه ساخته و پرداخته طبقات دارا میباشند.

جنبشهای ناسیونالیستی بطور مشخص دو دوره تاریخی را از سر گذرانده‌اند. دوره اول ملیت و جنبشهای ملی و ناسیونالیستی اساساً برای کشور سازی و در قدم بعدی در مقابل کولونیالیسم و قبیله‌گری و طایفه‌گری پا به میدان جدالهای اجتماعی می‌گذارند. در دوره حاضر اما جنبشهای ناسیونالیستی همچنان ابزاری است در دست احزاب و جریان‌های بورژوازی برای سهیم شدن در قدرت و به همین دلیل پا بر جا مانده است.

منافع طبقات حاکم را منافع ملی تلقی میکنند و آن را به مثابه منافع عمومی به خورد مردم میدهند. احزاب و جریان‌های ناسیونالیست اپوزیسیون هم از این ترمینولوژی برای رسیدن به حاکمیت و یا سهم‌خواهی خود از حاکمیت استفاده میکنند. جنبشهای ملی فراطبقاتی تعریف میشود اما این حقیقت ندارد. جنبشهای ملی در صورت موفقیت، فقط طبقات دارا را به حکومت میرسانند و یا از حکومت فعلاً موجودشان حمایت میکنند. اما تحولاتی که بر سر این جنبشها آمده است یک تاریخ طولانی به قدمت جامعه سرمایه‌داری است. مثلاً اگر دهه نود میلادی را نگاه

کنیم ما شاهد جنبشهای ناسیونالیستی متعددی هستیم که با فروپاشی بلوک شرق سر بر آوردند و اهدافشان شباهت چندانی با جنبشهای ملی قبل از این موقع ندارد. به هر حال این یک بحث مفصل و طولانی است من فقط به سر فصلهای این موضوع اشاره کردم.

**محسن ابراهیمی: پایان رقابت بلوک شرق و غرب با میدان گیری جنبش ناسیونالیستی همزمان است. جهان دوقطبی تمام شد اما جهان به میدان یکه تازی جنبشهای ملی و اسلامی تبدیل شد. اما از آن مقطع نزدیک یک دهه و نیم گذشته است. موقعیت جنبش ملی و ناسیونالیستی در حال حاضر چگونه است؟ مشخصاً موقعیت جنبش ناسیونالیستی در ایران مد نظر است.**

**محمد اسنگران: جنبشهای ناسیونالیستی در دورانهای متفاوت با اهداف مختلفی پا به میدان جدالهای اجتماعی گذاشته‌اند. دوره ای جنبشهای ملی به هدف کشور سازی، دوره ای به دنبال استقلال و مقابله با کولونیالیسم و در دهه نود در بلوک شرق برای تکه پاره کردن کشور بزرگتر به کشورهای کوچکتر و... این آخری اساساً در خدمت استراتژی کشورهای بلوک غرب بود که در جنگ با بلوک شرق پیروز شده بودند. اما به جنبشهای ناسیونالیستی در ایران برگردیم که منظور سوال شما است. در ایران ما بجز در کردستان با جنبشی ناسیونالیستی روبرو نیستیم. ستم ملی در آذربایجان و بلوچستان و خوزستان و... وجود دارد اما این ستمها به دلایل متعددی به جنبشهای ملی و مساله ملی تبدیل نشده‌اند. اگر در این مناطق هر از چند گاهی تحرکاتی را شاهد هستیم اساساً جریان‌های قومی و بی‌ریشه با استفاده از نفرت مردم علیه رژیم اسلامی تلاش میکنند جنبشهای ملی و قومی راه بیندازند که تا کنون موفق به این کار نشده‌اند.**

اما در این میان جنبش ناسیونالیستی در کردستان عملاً توانسته است ستم ملی را به مسئله ملی تبدیل کند که این خود موضوع بحث امروز ما نیست. با این وجود احزاب و جریان‌های که در راس جنبش

ناسیونالیستی در کردستان قرار دارند دچار تغییر و تحولاتی شده‌اند. ناسیونالیسم کرد با اشغال عراق بوسیله آمریکا و گمارده شدن احزاب ناسیونالیست کرد به حاکمیت در کردستان عراق تغییرات محسوسی کرده است. کلا جنبشهای ناسیونالیستی در یک دهه اخیر به سمت قومگرایی افراطی و رشد فرهنگ قوم پرستانه، مقابله و ستیز با مردم منتسب به ملیت‌های دیگر سیر کرده‌اند. بویژه با اشغال عراق ناسیونالیستها در همه بخشهای ایران چشم‌امیدشان به کمک آمریکا است. هر کدام از آنها سعی میکنند راهی برای فروش خود در نزد آمریکا پیدا کنند و در این بازار خود فروشی به مسابقه با هم پرداخته‌اند. تبلیغ اینکه در ایران همه ملیت‌ها مساله ملی دارند و تبلیغ قوم پرستی و یا فدرالیسم، در دنیای امروز در اوضاع سیاسی امروز ایران، قرار بود کمک کند تعدادی از این بازار مکاره متاعی برگرفته و به نان و آبی برسند. اما با شکست آمریکا در عراق همه اینها بی‌افق شده و در حال تجدید نظر در استراتژی خود هستند. بعضاً دچار انشقاق شده و هر کدام شکست استراتژی‌شان را میخواهند به گردن مخالفین خود بیندازند.

**محسن ابراهیمی: چرا جنبش ناسیونالیستی در کردستان یا دقیقتر بگویم احزاب ناسیونالیست کرد این موقعیت را دارند؟ زمینه‌هایی که به جنبش ناسیونالیستی در کردستان در مقطع کنونی نیرو میدهد کدامها هستند و زمینه‌هایی که جنبش ناسیونالیستی و احزابش در کردستان را در موقعیت ضعیف قرار میدهد کدامها هستند؟**

**محمد اسنگران: دلیل موقعیت کنونی جنبش ناسیونالیستی در کردستان شکست استراتژی آنها است. احزاب این جنبش بعد از اشغال عراق استراتژی خود را به سیاستهای آمریکا گره زدند. تمام امیدشان به این بود که ایران مثل عراق اشغال شود و آنها از برکت این حمله به نان و نوایی برسند. آمریکا شکست خورد و اینها امیدشان را از دست دادند. فاکتور مهم دیگر اما تحولات سیاسی داخل ایران است. در چند سال گذشته جنبشهای اعتراضی رادیکالتر شده‌اند. جنبش کارگری در راس اعتراضات**

اجتماعی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است. موقعیت و رادیکالیسم جنبشهای اجتماعی سیمای کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی را دستخوش تغییر کرده است. جریان‌های چپ هم از این تغییرات مصون نبوده‌اند. جریان‌های امثال کومله هم به نسبت نزدیکی و دوریشان به جنبش ناسیونالیستی پاندول سیاستشان در حال چپ و راست زدن است. هرگاه افق و سیاست احزاب رسمی ناسیونالیستی کرد قابل حصول تر به نظر رسیده است آنها هم تلاش کرده‌اند خود را با مقتضیات زمان وفق دهند و راه نزدیکی و مناسبات دوستی با آنها برقرار نمایند و یا مناسباتشان را با آنها تحکیم کنند. هرگاه آنها دچار تشقت و مشکل شده‌اند اینها به سمت چپ جامعه تمایل نشان داده‌اند.

**محسن ابراهیمی: آیا میتوان از نیروهایی به عنوان شاخصترین نیروهای مطرح در جنبش ناسیونالیستی در کردستان نام برد؟ این نیروها کدام هستند؟ و چشم انداز سیاسی مقابلشان چیست؟**

**محمد اسنگران: کلمه "مطرح" خیلی نسبی است اما در میان احزاب ناسیونالیست کرد فقط حزب دمکرات را میتوان نماینده بورژوازی کرد و حزب ناسیونالیست کرد نامید. بقیه دستجات قومی و پاندهای قومی هستند که میتوان آنها را سازمانهای دست ساز جریان‌ها جا افتاده تر نامید. مثلاً پژاک شاخه ایرانی پ.ک.ک و سازمان زحمتکشان دست ساز طالبانی است. اینها جریان‌های سیاسی نیستند. باندهای قومپرستی هستند که با هر تحولی در منطقه میتوانند عامل اجرای سیاستها و منافع این یا آن جریان و دولت بشوند.**

پ.ک.ک تا هنگامی که با جمهوری اسلامی میانه اش خوب بود در رضائیه و شهرهای دیگر غرب کشور مقرراتی داشت. جمهوری اسلامی به آنها اسلحه و امکانات میداد و با هم دوست بودند. اما هنگامیکه جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به توافقاتی رسیدند و جمهوری اسلامی کمک‌هایش را از پ.ک.ک قطع کرد، پ.ک.ک پژاک را سر هم بندی کرد و به جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی روی آورد. شبیه این اتفاقات بارها در کردستان عراق

هم افتاده است. پ.ک.ک یکبار دوست بازرانی و طالبانی است و یک بار دشمن و با اسلحه در مقابل هم قرار میگیرند.

اما در میان همه این جریان‌های سرنوشت سازمان زحمتکشان از همه تراژیک تر و کمیک تر است. اینها از کومله جدا شدند. اما از همان پروسه جدایی تا کنون بارها نشان داده‌اند که از هیچ پرنسیپی برخوردار نیستند. از دل یک جریان چپ جریانی قومی و شبه فاشیستی زائیده شد که قبل از آن شاید برای خیلها و برای خود کومله هم قابل تصور نبود. این نوع جریان‌های محصول دوران تاریخی معینی هستند. امکان بروز و وجود چنین موجوداتی از قبل در دنیا آماده شده بود. سیاستهای نظم نوینی دول غرب و تشکیل دولت‌ها بر مبنای موزائیک قومی، ملی، مذهبی در نقاطی در دنیا و تحولاتی که در خاور میانه ایجاد شده بود همگی فاکتورهایی بودند که این باندها را سر شوق آورده و برای رسیدن به قدرت به تحرکات دست میزدند. امروز اما کشتی آمریکا در عراق به گل نشسته و بن بست و سناریوی سیاهی که ایجاد شده است باعث شده است که افق و دورنمای سیاسی این نوع جریان‌ها کاملاً تاریک شود.

**محسن ابراهیمی: طبق اخباری که در سایتها منتشر شده است سازمان زحمتکشان دچار انشقاق شده است. سازمان زحمتکشان چه نیرویی است؟ در چه شرایطی و چگونه شکل گرفت؟ چه اهدافی دارد؟ چه اتفاقی دارد میافتد و محتوای سیاسی این انشقاق چیست؟ و چه چشم اندازی در مقابل این سازمان است؟**

**محمد اسنگران: سازمان زحمتکشان سال ۲۰۰۰ از کومله جدا شد. این جریان به رهبری عمر ایلخانیزاده و عبدالله مهتدی هنگامی سر بر آورد که در کردستان عراق ناسیونالیسم کرد به قدرت رسیده بود و دورنمای حمله آمریکا به عراق همه جریان‌های ناسیونالیست کرد را به وجد آورده بود. در آن شرایط هم بدلیل اوضاع جهانی و قدر قدرتی بلوک غرب و هم به دلیل تاخت و تاز جریان‌های ناسیونالیست در کشورهای بلوک شرق چنان وانمود میشد که دوران برابری طلبی و انسانگرایی تمام شده است. ناسیونالیستها و جریان‌های مذهبی بویژه اسلام سیاسی این اوضاع را غنیمت شمرده و امید به**

## فراخوان زندانیان سیاسی از درون زندان به مردم جهان

فراخوان به اعتراض علیه موج اعدامها و فشار به زندانیان در ایران به نهادهای مدافع حقوق بشر! به همه مخالفین اعدام و شکنجه و زندان!

تبریز و شیراز و دیگر شهرها وجود دارد. ما برای جلوگیری از وقایع دلخراش و غیر قابل تصور، به شما متوسل میشویم. بهر طریق ممکن کاری کنید که این اعدامها اتفاق نیفتد. ما زندانیان محکوم به اعدام و زندانیان اسیر در زندانهای اوین و گوهردشت و سنندج و ارومیه و نقده و کرمانشاه و همه زندانهای ایران از همگان دعوت میکنیم در یک اعتراض دسته جمعی و متحدانه روز ۱۶ شهریور برابر با ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ در سراسر جهان به میدان بیایند و با شرکت خود در این حرکت اعتراضی کاری کنند که توجه ما در دنیا یکبار دیگر به موقعیت ما جلب شده و از اجرای احکام اعدام جلوگیری کنند.

ما زندانیان سیاسی و زندانیان زیر حکم اعدام چشم به انتظار اقدامات شما هستیم. اجازه ندهید فاجعه دیگری در ایران تکرار شود. ما احساس خطر میکنیم و هیچ راهی بجز متوسل به شما انسانهای آزاده نداریم.

ما زندانیان اسیر در زندانهای ایران، از همه انسانهای آزاده در سراسر جهان درخواست میکنیم که به موقعیت ما در زندانها توجه کرده و بویژه به اوضاع فعلی ما و خطر انجام اعدامهای گسترده در ایران توجه جدی نمایند. ما از درون زندانها پیام خود را به گوش شما میرسانیم. به این امید که با اقدامات و فعالیتهای خودتان، مانع اجرای احکام گسترده اعدام در ایران شوید.

اعدام ناعادلانه است و باید بهر طریق ممکن در ایران و در دنیا ممنوع شود.

در روزها و هفته های اخیر تعدادی از جوانان و تعدادی از فعالین سیاسی متأسفانه در شهرهای مختلف ایران اعدام شدند. هنوز خطر اعدام ۱۲ نفر در کرمان، ۲۰ نفر در مشهد، ۲۶ نفر در کرج و تعداد دیگری در تهران و

- ۱- مصطفی دریانورد (سالن ۱ اندرزگاه ۷ زندان اوین)
- ۲- رضا بابا تبار (سالن ۳ اندرزگاه ۷ زندان اوین)
- ۳- بابک دادبخش (سالن ۳ اندرزگاه ۷ زندان اوین)
- ۴- فرشید بابایی ورزی (سالن ۱ اندرزگاه ۷ زندان اوین)
- ۵- عبدالرضا نجفیان (سالن ۵ اندرزگاه ۷ زندان اوین)
- ۶- حسین اصغری (سالن ۱ اندرزگاه ۷ زندان اوین)
- ۷- بهروز جاوید تهرانی (زندان گوهردشت)
- ۸- علیرضا کرمی خیرآبادی (زندان گوهردشت)
- ۹- افشین پایمانی (زندان گوهردشت)
- ۱۰- سعید سنگر (زندان ارومیه)
- ۱۱- ساسان بابایی (زندان سنندج)
- ۱۲- جعفر ملاتکه (زندان نقده)
- ۱۳- کیوان رفیعی (بند ۷ زندان اوین)
- ۱۴- محمد حسن فلاحي زاده (بند ۳۵۰ زندان اوین)
- ۱۵- ابوالفضل جهاندار (بند ۳۵۰ زندان اوین)
- ۱۶- یاسر مجیدی (زندان بیرجند)
- ۱۷- علی حیدریان (بند ۳۵۰ زندان اوین)
- ۱۸- فرزاد کمانگر (بند ۳۵۰ زندان اوین)
- ۱۹- اکبر سنجابی (زندان دیزل آباد کرمانشاه)
- ۲۰- پیمان خنجری (زندان دیزل آباد کرمانشاه)
- ۲۱- خالد هردانی (زندان رجایی شهر)
- ۲۲- ناصر خیر الهی (زندان رجایی شهر)
- ۲۳- شهرام پور منصور (زندان رجایی شهر)
- ۲۴- لطیف محمدی (زندان رجایی شهر)
- ۲۵- مصطفی سلیمی (زندان رجایی شهر)
- ۲۶- فرهنگ پور منصور (زندان رجایی شهر)

این نامه در عین حال به امضا تعداد دیگری از زندانیان رسیده است که اسامی آنها به زودی اعلام خواهد شد. امضا این نامه ادامه دارد.

۳ شهریور ۱۳۸۶ برابر با ۲۵ آوت ۲۰۰۷

بازکنیز از کتبه بین المللی علیه اعدام

## کارگران شرکت اتوبوسرانی کرمانشاه دست به اعتصاب زدند

حمایت از اعتصاب این کارگران فرا میخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرکز بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران

جزییات این خبر را به اطلاع عموم خواهیم رساند.

حزب کمونیست کارگری از اعتصاب کارگران شرکت اتوبوسرانی کرمانشاه حمایت میکند و همه کارگران و مردم کرمانشاه را به

بنا به خبری که صبح امروز به حزب رسیده است، کارگران شرکت اتوبوسرانی کرمانشاه در اعتراض به پرداخت نشدن سه ماه دستمزدشان دست به اعتصاب زده اند. در اطلاعیه های بعدی

## از صفحه ۴ ناسیونالیسم در بن بست

پیروزی پیدا کرده بودند. این تحلیل یک واقعیت را البته بیان میکرد. بلوک شرق از بین رفته بود. بلوک غرب هنوز استراتژی مشخص و قابل قبولی که همه قدرتهای اقتصادی جهان آنرا پذیرفته باشند نداشت. آمریکا با زمینه سازی حمله به عراق میخواست ژاندارمی جهان را به اسم خود ثبت کند. این خلا استراتژی و دنیای تک قطبی بورژوازی راست غرب فضایی ایجاد کرده بود که دستجاتی امثال جریانان قومپرست و ناسیونالیست در کردستان هم به جنب و جوش بیفتند.

سازمان زحمتکشان و پژاک حاصل این دوره هستند. متفکرین سازمان زحمتکشان به دلیل روابط دیرینه با جلال طالبانی از امکانات زیادی برای اجرای نقشه خود که ایجاد یک جریان ضد کمونیست و قومپرست بود برخوردار شدند. البته زمینه و سیاستهای این نقشه کم و بیش از همان سال ۹۰ بوسیله عبدالله مهنتی آماده شده بود. در سال ۹۰ مهنتی با سیاست اتکا به دوستان کومله در میان اتحادیه میهنی و امید به جلال طالبانی از هر نوع رادیکالیسم و چپی که قبلاً از آن دفاع میکرد فاصله گرفت. در این دوره چپ سنتی و سائتر کومله هم به یاری او شتافت.

از سال ۹۰ تا ۲۰۰۰ تلاش کرد که کل کومله را به نقشه جلال طالبانی که خود یک پرسوناژ نظم نوین جهانی و در خدمت نقشه های آمریکا بود، وصل کند. اما در این فاصله ما کمونیست کارگرها مرتب این سیاستها را افشا و به چپ کومله نهیب میدادیم که از خواب خرگوشی بیدار شود. متأسفانه در این فاصله چپ کومله با گیجی تمام به این قضیه برخورد کرد. به شهادت اسناد کتبی آن زمان ما دهها مقاله و کتاب نوشته در نقد این حرکت نوشتیم اما رهبران کومله نه تنها سکوت کردند حتی علیه ما در دفاع از مهنتی و ناسیونالیسم کرد قلم فرسایی کردند. با این وجود این جدال سیاسی نهایتاً تأثیر

خودش را گذاشت و بخشی از کومله از موضع چپ در مقابل مهنتی قرار گرفت. البته این هنگامی بود که مهنتی با تیغ ناسیونالیسم کرد میخواست کومله را سلاخی کند و اینها هم دادشان در آمد.

به هر حال "چپ" کومله هنگامی تکان خورد که دیگر دیر شده بود. سازمان زحمتکشان بوسیله جلال طالبانی سرهمبندی شد. به اسم بازسازی کومله جریانی قومپرست و فالانژرا شکل دادند. اولین اقدامشان علیه هر نوع رادیکالیسم و چپ و کمونیسم بود و اعلام کردند که دوران برابری طلبی و جنگ طبقاتی و کمونیسم تمام شده است. در قدم بعدی معلمان فارس زبان در کردستان را مورد حمله قرار دادند. و بالاخره رسماً به یک جریان فالانژ گوش به فرمان جلال طالبانی برای اجرای نقشه های آمریکا تبدیل شدند.

با شعار فدرالیسم و تبلیغ قومپرستی تلاش کردند که جوابی به نقشه های وزارت خارجه آمریکا به منظور دور هم جمع کردن جریانات قومی در دیگر مناطق بدهند. "کنگره ملیتهای ایرانی" را سر هم بندی کردند تا بگویند "نمایندگان همه ملیتها" زیر یک چتر متحد و آماده خدمت برای اجرای سیاستهای آمریکا هستند. اینها امیدشان به این بود که آمریکا به ایران حمله کند و پول و اسلحه و امکانات در اختیارشان قرار دهد که نقش طالبانی و بارزانی که در کردستان عراق به نان و نوایی رسید بودند، در کردستان ایران را بعهده بگیرند. اما در دنیا و بویژه در خاورمیانه اوضاع طور دیگری ورق خورد. ماشین جنگی آمریکا در عراق زمینگیر شد و راه پس و پیش برایش مسدود گردید. نقشه های آمریکا دچار تغییر شد. امید این جریانات برای وصل شدن به تانک و توپ آمریکا و رسیدن به ایران به نا امیدی بدل گردید. در متن چنین

شرایطی آتشی که قرار بود در جامعه ایران روشن کنند صف خودشان را سوزاند. اختلافات بالا گرفت. جناح بندیها آغاز شد. حزب دمکرات در چنین اوضاعی انشعاب کرد و سازمان زحمتکشان هم دچار انشقاق شد.

در سازمان زحمتکشان عمر ایلیخانزاده و عبدالله مهنتی در مقابل هم قرار گرفتند. اکنون در اردوگاههای این سازمان در مقابل هم سنگر گرفته و هر آن احتمال درگیر شدنشان وجود دارد. پلیس جلال طالبانی فعلاً نگرهبانی اینها را به عهده گرفته که به همدیگر شلیک نکنند.

این جریان راهی بجز انشعاب برایش نمانده است. بازنده اصلی البته کل ناسیونالیسم کرد است. اما با انشعاب جناح ایلیخانزاده تنها سازمان زحمتکشان دچار انشقاق نمیشود بلکه کومله به رهبری ابراهیم علیزاده هم راهی بجز طی کردن این پروسه ندارد. در چند سال گذشته جناح ناسیونالیست افراطی در کومله در مقابل ناسیونالیسم چپ آن سازمان تلاش کرده است که پرچم حزب کمونیست ایران را پایین بکشد. اما به دلایل متعددی این امر ممکن نشده است. اکنون با انشقاق سازمان زحمتکشان ناسیونالیستهای درون کومله هم به یاری همفکران خود در این جدال میروند. در یک پروسه کوتاه مدت اینها میخوانند با هم متحد شوند. خودشان اعلام کرده اند که کومله سوم دست میکنند.

اما با همه این اوصاف آینده ای تاریک در مقابل ناسیونالیسم کرد قرار دارد. زیرا هم در جامعه رادیکالیسم جنبشهای اجتماعی و نقش محوری حزب کمونیست کارگری امید برای اینها باقی نگذاشته است و هم در منطقه آمریکا توش و توان اجرای نقشه دیگری شبیه عراق را فعلاً ندارد که این جریانات بتوانند از آن به نفع خود بهره برداری کنند. بنابراین ناسیونالیسم بطور کلی و بویژه ناسیونالیسم کرد در بن بست کشنده ای گیر کرده است. \*

## هفتم سپتامبر: علیه سرکوب و اعدام در ایران

ما زندانیان محکوم به اعدام و زندانیان اسیر در زنداهای اوین و گوهردشت و سنندج و ارومیه و نقده و کرمانشاه و همه زندانهای ایران از همگان دعوت میکنیم در یک اعتراض دسته جمعی و متحدانه روز ۱۶ شهریور برابر با ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ در سراسر جهان به میدان بیایند و با شرکت خود در این حرکت اعتراضی کاری کنند که توجه ها در دنیا یکبار دیگر به موقعیت ما جلب شده و از اجرای احکام اعدام جلوگیری کنند. اعدام ناعادلانه است و باید بهر طریق ممکن در ایران و در دنیا ممنوع شود."

این بخشی از نامه ۲۶ نفر از زندانیان زیر حکم اعدام و زندانیان سیاسی در ایران است که روز ۲۵ اوت منتشر شد. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزاده در سراسر جهان و همه نیروهای اپوزیسیون و همه سازمانهای مدافع حقوق انسانی و سازمانهای کارگری را فرامیخواند تا به ندای زندانیان سیاسی پاسخ دهند و در روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) هرجا که میتوانند با برپایی تظاهرات، ارسال نامه و فکس به مقامات و سفارتخانه های جمهوری اسلامی، اعمال فشار بر دولت ها و مقامات و نهادهای بین المللی، و به هر وسیله مناسب دیگر علیه اعدام ها در ایران اعتراض کنند و خواهان توقف فوری اعدام و پایان دادن به مجازات اعدام در ایران شوند. مردم آزاده، ایرانیان مقیم خارج کشور جمهوری اسلامی با راه اندازی بساط اعدام های علنی میخواهد مردم را مرعوب کند. باید این تقلا رژیم را بشکست بکشانیم. ما در خارج کشور با راه اندازی کارزاری وسیع نقش تعیین کننده ای در بشکست کشاندن این سیاست میتوانیم و باید داشته باشیم. به اشکال مختلف برای مقابله با این سیاست بمیدان بیائیم. هفتم سپتامبر در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی و یا میدانهای مرکزی شهرها دست به تظاهرات و تجمع بزنیم. در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی تظاهرات هائی تا کنون اعلام شده است. همه شما را به شرکت در این تظاهرات ها و برپائی تظاهرات هرجا که میتوانید، فرا میخوانیم.

احمد مام محمدی 0041792424434 و 0041765302268

علاوه براین، برنامه های دیگری شامل چادر اطلاعاتی و میز کتاب و غیره در شهرهای برمن، فرانکفورت، تامپره و گینبرگ برگزار میگردد.

### سوئد - گوتنبرگ

برپائی چادر به همراه نمایشگاه عکس از ساعت ۹ صبح پنجشنبه ۶ سپتامبر تا ساعت ۸ شب شنبه ۸ سپتامبر به مدت ۳ شبانه روز در Gustaf Adolf Torg. تلفن تماس: عبدالله اسدی 0046737178819

### آلمان - فرانکفورت

برپائی چادر اطلاعاتی و نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی در مرکز شهر روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه ۵، ۶، ۷ سپتامبر  
Hauptwache-- Alteoper  
Kalbächer Gasse Ecke Börsen Str. 1  
18 تا 13 از ساعت

### آلمان - برمن

چادر و میزهای اطلاعاتی در مرکز شهر روزهای دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه ۲، ۳، ۴ و ۵ سپتامبر  
آدرس محل Pieper Str.  
از ساعت ۱۱.۰۰ تا ۱۷.۰۰ بعد از ظهر  
تلفن های تماس:  
00491724037035 سیامک مکی  
00491731637132 داریوش بیگی

### فنلاند - تامپره

جمعه ۷ سپتامبر چادر و میز اطلاعاتی در مرکز شهر  
از ساعت ۱۲ الی ۱۷ بعداظهر  
آدرس محل: Keskustori  
تلفن های تماس:  
عبدل کلپریان: 00385405758250  
عمر معروفی: 00385409111190

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران  
۷ شهریور ۸۶، ۲۹ اوت ۲۰۰۷  
تلفن تماس: خلیل کیوان  
0046704158999

### سوئد - استکهلم

جمعه ۷ سپتامبر ساعت ۵ بعد از ظهر تظاهرات در میدان مرکزی شهر ( Sergelstorg )  
تلفن تماس: منوچهر ماسوری 0046704917494

### سوئد - مالمو

جمعه ۷ سپتامبر  
تظاهرات ساعت ۴ بعد از ظهر در میدان گوستاو آدولف ( Gustav Adolfs torg )  
تلفن تماس: فریده آرمان 0460(O)703638088

### سوئد - گوتنبرگ

تظاهرات در Bruns Parken از ساعت ۲ تا ۶ بعد از ظهر روز شنبه ۸ سپتامبر  
تلفن تماس: عبدالله اسدی 0046737178819

### آلمان - هامبورگ

جمعه ۷ سپتامبر تظاهرات از ساعت ۱۳.۳۰ بعد از ظهر روبروی کنسولگری جمهوری اسلامی  
Bebelallee 19  
تلفن های تماس:  
4037035-0049172 سیامک مکی  
00491716371323- داریوش بیگی  
0049178 3379808- حبیب نصوحی

### آلمان - فرانکفورت

جمعه ۷ سپتامبر تجمع در مرکز شهر و حرکت به طرف رودخانه ماین و پرتاب گل در رودخانه  
تلفن های تماس:  
شهناز مرتب: 01729716227049  
سعید ویسی: 0049 1789252562

### کانادا - تورنتو

جمعه ۷ سپتامبر تظاهرات در مقابل پارلمان آنتاریو Queen's Park از ساعت ۱۵  
9321 726 416 001 پدی محمودی تلفن تماس:

### سوئیس - زوریخ

13 سپتامبر تظاهرات از ساعت ۸ شنبه  
84 در بانهوف اشتراسه  
تلفن های تماس:

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

## یکی از چاقو کشان اسلامی در فرانکفورت دستگیر شد



در حالیکه نمایشگاه عکس سرکوبهای جمهوری اسلامی در فرانکفورت آلمان با استقبال گرمی

توسط مردم مواجه شده است، روز شنبه ۲۵ اوت یکی از مدافعان حکومت اسلامی و اعدامها در ایران

با تیغ موکت بری به مسئولین نمایشگاه عکس و میز اطلاعاتی حزب و به روزنامه نگاری که مشغول گرفتن عکس بود حمله کرد. این اقدام با هوشیاری و عکس العمل سریع رفقای ما مواجه شد و به کسی آسیب نرسید. موضوع بلافاصله به پلیس اطلاع داده شد و پلیس آلمان با استفاده از عکسهائی که موقع حمله او با تیغ موکت بری از او گرفته شده بود فوراً او را در حال فرار دستگیر کرد. اینکه فرد دستگیر شده عامل سفارت جمهوری اسلامی است یا

و آنها را به حمایت از مبارزه مردم ایران برای رهائی از شر حکومت کثیف اسلامی فرامیخوانند. در روزهای آینده نیز از جمله روزهای پنجم، ششم و هفتم سپتامبر نمایشگاه عکس از سرکوبهای جمهوری اسلامی و میزهای اطلاعاتی دایر خواهد بود. این گوشه ای از اقدامات حزب کمونیست کارگری برای بسیج افکار عمومی مردم آزادیخواه است که علاوه بر آلمان در بسیاری از کشورهای دیگر نیز منظمآ سازمان داده میشود.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، آلمان ۲۹ اوت ۲۰۰۷

### از صفحه ۱ هفتم سپتامبر ...

## پیام زندانیان سیاسی

### به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

یاسر مجیدی، اکبرسنجایی، محمد ویسی، حمید برهان، پیمان خنجر، والی داودی، محمد موسوی، سعید سنگر، محمد نظری، عثمآن مصطفی پور، خالد استاد قاری، ابراهیم حسین پور، خالد فریدونی سعید فقی پور، سید وهاب خیری مقدس ابراهیم خوردنی، عزیز صادقی، حسن محمودی، سعید سنگر، حسین حمزه ولی شجاع، عبدالرحمان رسول زاده، اسعد امیری زندا، حمید قنوتانی، رضا پرتوتی، محمد نیکبخت

چه زودتر کمیته ای جهت تشخیص و تعقیب آمرین و عاملین این جنایت هولناک تشکیل شود. این پیام توسط زندانیان زیر امضا شده است. امیرحسین حشمت ساران، افشین بایمانی، بهروز جاوید طهرانی، منصور رادپور، علیرضا کرمی خیرآبادی، خلیل شالچی، عباس عسکرزاده، عبدالرضا رجیبی، هاشم شاهی نیا، سعید ماسوری، غلامحسین کلبی خانم زهرا علیقلی، سعیده شاه قلعه،

زندانیان سیاسی از داخل زندان به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ پیام داده اند. زندانیان در این پیام به این جنایت اعتراض کرده اند و اعلام کرده اند که باید مسببین این کشتار دسته جمعی محاکمه شوند. در این پیام که بدست ما رسیده است زندانیان گفته اند: "ما زندانیان سیاسی زندانهای گوهردشت کرج، اوین، ارومیه، اصفهان، بیرجند، کرمانشاه و اهواز خواستار آنیم که هر

روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) در همه شهرهای جهان دست در مقابل سفارتخانه هی جمهوری اسلامی و میادین شهرها تظاهرات خواهیم کرد و از همه مردم آزاده جهان و از همه ایرانیان مقیم خارج کشور و همه جریانات اپوزیسیون دعوت میکنیم تا در این تظاهرات شرکت کنند تا هرچه قدرتمندتر و همصدا با اسیران سیاه چال هی رژیم اسلامی، همراه با مردم به جان آمده در ایران به جمهوری اسلامی اعتراض کنیم و خواهان توقف فوری احکام اعدام و مجازات اعدام در ایران شویم. فراخوان زندانیان سیاسی خطاب به مردم در ایران و در سراسر جهان است. همه مردم، کارگران، دانشجویان، معلمان، همه زنان و مردان آزاده در ایران را فرامیخوانیم به ندی زندانیان سیاسی پاسخ دهند و با هراتکاری که میتوانند روز ۱۶ شهریور را به روز اعتراض علیه اعدام تبدیل کنند و هرچه رساتر خواهان توقف فوری اعدام شوند.

سپتامبر ۲۰۰۷ در سراسر جهان به میدان بیایند و با شرکت خود در این حرکت اعتراضی کاری کنند که توجه ها در دنیا یکبار دیگر به موقعیت ما جلب شده و از اجرای احکام اعدام جلوگیری کنند. اعدام ناعادلانه است و باید بهر طریق ممکن در ایران و در دنیا ممنوع شود. بین بخشی از نامه ۲۶ نفر از زندانیان زیر حکم اعدام و زندانیان سیاسی در ایران است که روز ۲۵ اوت منتشر شد. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزاده در سراسر جهان و همه نیروهی اپوزیسیون و همه سازمانهی مدافع حقوق انسانی و سازمانهی کارگری را فرامیخواند تا به ندی زندانیان سیاسی پاسخ دهند و در روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) هر جا که میتوانند با برپیی تظاهرات، ارسال نامه و فکس به مقامات و سفارتخانه هی جمهوری اسلامی، اعمال فشار بر دولت ها و مقامات و نهادهی بین المللی، و به هر وسیله مناسب دیگر علیه اعدام ها در ایران اعتراض کنند و خواهان توقف فوری اعدام و پیمان دادن به مجازات اعدام در ایران شوند.

گسترده یاد همستگی با ۷ سپتامبر روز اقدام جهانی برای توقف اعدام در ایران! حزب کمونیست کارگری ایران ۲۷ اوت ۲۰۰۷، ۴ شهریور ۱۳۸۶

## انجمن جوانان وبلاگ نویسی تهران

خواسته اند که در این مراسم شرکت نموده و خاطره آنان را با شاخه گللی و سرودی برای آزادی زنده نگه دارند.\*

دست رژیم اسلامی را گرامی داشت. این انجمن اعلام کرده است که به این مناسبت در روز ۹ شهریور (جمعه)، در ساعت ۹ - ۱۰ صبح مراسمی به مناسبت خاطره این عزیزان در خاوران برگزار خواهند کرد و از مردم

انجمن جوانان وبلاگ نویسی تهران در اطلاعیه ای که بدست ما رسیده است شدیداً به حکومت اسلامی اعتراض کرده اند و اعلام کرده اند که باید خاطره قتل عام شدگان مرداد و شهریور سال ۶۷ به

## کمک مالی به تلویزیون حزب

دولت	مبلغ	نام
انگلستان	۱۰۰۰ پوند	حسن صالحی
	۲۰۰ پوند	محمد علی نیا
		جولیان
سوئد	۲۰۰ کرون	عمر معروفی
	۵۰۰ کرون	امیر توکلی
	۱۰۰۰ کرون	عبدل گلپریان
فرانسه	۶۵ یورو	یدلی کوهی
	۲۰ یورو	هادی رحیمی
کانادا	۲۰۰ دلار	ایرج عبدالهی
	۱۰۰ دلار	مهران محبوبی
	۱۰۰ دلار	نینا تابان
	۱۰۰ دلار	فریدون فرهی
آلمان	۱۰۰ یورو	محمد کریمی
	۳۰۰ یورو	مهین درویش روحانی
	۶۰۰ یورو	حبیب نصوحی
آمریکا	۲۵ دلار	نیان

## به سازمان عفو بین الملل و نهاد های مدافع حقوق انسان و سازمانهای دانشجویی در سراسر جهان



نوید مینایی

سراسر جهان میخواهیم به هر شکل که میتوانند، در کنار مردم ایران قرار بگیرند، در مبارزه جهانی علیه جمهوری اسلامی و در اجتماعاتی که به این مناسبت برپا میشود شرکت کنند. سیل نامه های اعتراضی به جمهوری اسلامی باید از سراسر دنیا سرازیر شود.

جوانان در ایران شایسته گرم ترین حمایت های مردم انساندوست و آزادیخواه در سراسر جهان هستند.

دبیر سازمان جوانان کمونیست  
۲۰ آگوست ۲۰۰۷

تلویزیون پخش می کند. علیرغم همه این سرکوبگری ها و اعمال وحشیانه توسط جمهوری اسلامی، دانشجویان و جوانان دست از مبارزه برای تغییر این شرایط بر نداشته و به مبارزه خود به اشکال مختلف ادامه میدهند.

سازمان جوانان کمونیست از سازمان عفو بین الملل، نهاد های مدافع حقوق بشر، و تشکل های دانشجویی در سراسر دنیا می خواهد از دانشجویان و جوانان ایران و مبارزانشان در مقابل حکومت ضد بشر اسلامی حمایت کنند.

جمهوری اسلامی را باید هرچه بیشتر در سطح جهانی تحت فشار قرار داد تا دست از این اعمال جنایتکارانه بردارد، به اذیت و آزار جوانان پایان دهد و سه دانشجوی زندانی پلی تکنیک و کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کند.

از همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و همه مردم آزادیخواه در

نام های "هدایت غزالی" و "صبح نصری" از دانشجویان دانشگاه تهران و از مسئولین نشریه دانشجویی "روژه" نیز بیش از یک ماه است که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند و در این مدت هیچ اطلاعی از وضعیت، مکان نگهداری و دلیل بازداشت آنها در دست نیست. خانواده های این دو دانشجوی زندانی نگران فرزندان خود و نگران تحت فشار و شکنجه قرار گرفتن آنان هستند.

علیرغم همه این سرکوبگری ها و اعمال وحشیانه توسط جمهوری اسلامی که از طرف مردم ناراضی ایران مورد هجوم قرار گرفته است تلاش می کند با راه انداختن موج اعدام و سرکوب به حکومت خود ادامه دهد. به بهانه حجاب و جشن و شادی کردن به جوانان حمله می کند، جوانان را به نام اراذل و اوباش دستگیر و در ملاء عام اعدام می کند و تصاویر اعدام هایش را از

سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین تحت شدیدترین شکنجه ها، محروم از وکیل و ملاقات نگه داشته اند و آنان را مجبور به اعتراف تلویزیونی کرده اند. اخیرا ارتباط تافتنی آنان با خانواده هایشان را نیز قطع کرده اند. قاضی مرتضوی از مسئولین قضایی جمهوری اسلامی خانواده این دانشجویان را تهدید کرده است که در صورتی که اعتراض کنند و ساکت نباشند، فرزندانشان را نخواهند دید. پدر احسان منصوری می گوید: "بظنر می رسد وضعیت دانشجویان به وضعیت تاسف بار قبل برگردد چون احسان در ملاقات قبلی گفته بود که اگر تلفن ها را قطع کردند، مطمئنا ما در انفرادی هستیم". برادر مجید توکلی دیگر دانشجوی زندانی می گوید: "قاضی مرتضوی با لحنی تحکم آمیز به ما گفت که این سه دانشجو تا کنون شکنجه نشده اند و از این پس خواهند شد". دو دانشجوی دیگر به

این نامه را در خصوص وضعیت دانشجویان زندانی دانشگاه پلی تکنیک تهران برایتان می نویسم. جمهوری اسلامی در دانشگاه ها موج سرکوب بسیار وحشیانه ایی به راه انداخته است. دهها دانشجو را از تحصیل منع کرده و آنان را با مشکلات جدی تحصیلی مواجه کرده و دهها دانشجو را دستگیر و شکنجه کرده است. سه دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک تهران مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوری، متهم شده اند که مطالبی علیه مقامات جمهوری اسلامی و اسلام در نشریات دانشجویی چاپ کرده اند و به این اتهام دستگیر شده اند. در حالیکه دانشجویان اتهامات وارده را نپذیرفته و شواهد کافی در دست دارند که این نشریات توسط عوامل حکومتی جعل شده اند تا برای دانشجویان پاپوش دوزی کنند. این دانشجویان را ۴ ماه است که در

### انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

در انتخاباتی که در ماه جاری از طریق اینترنت انجام گرفت کمیته مرکزی رفقای زیر را از میان ۵۹ کاندیدا بعنوان مشاور انتخاب نمود. عضویت در جمع مشاورین کمیته مرکزی را به این رفقا تبریک میگویم و برایشان آرزوی موفقیت دارم.

حمید تقوائی

۲۸ اوت ۲۰۰۷

**یک دنیای بهتر**  
**برنامه حزب**  
را بخوانید  
و در سطح وسیع  
توزیع کنید

**سوسیالیسم**  
**بیا خیز!**  
**برای**  
**رفع تبعیض**

- |                    |                       |                      |
|--------------------|-----------------------|----------------------|
| ۱- سیاوش آذری      | ۱۶- مهین درویش روحانی | ۳۱- ایوب فتیحی       |
| ۲- سوسن احمدی      | ۱۷- بهمن ذاکری نژاد   | ۳۲- جمیل فرزاد       |
| ۳- صمد احمدی       | ۱۸- پاشا رحیمی        | ۳۳- محمد امین کمانگر |
| ۴- فروغ ارغوان     | ۱۹- صابر رحیمی        | ۳۴- عباس گویا        |
| ۵- زری اصلی        | ۲۰- زرگار رضائی       | ۳۵- مهناز ماسوری     |
| ۶- سعید اصلی       | ۲۱- امیر رهائی        | ۳۶- مهران محبوبی     |
| ۷- جمشید اطیابی    | ۲۲- پیام روشن         | ۳۷- عباس محمدی       |
| ۸- عباس ایاغ       | ۲۳- آرش سرخ           | ۳۸- علی مرادی        |
| ۹- سیروس بابائی    | ۲۴- سلیمان سیگارچی    | ۳۹- بهروز مهرآبادی   |
| ۱۰- داریوش بیگی    | ۲۵- آلفونسو سیوفونی   | ۴۰- کاوش مهران       |
| ۱۱- کیمیا پازوکی   | ۲۶- خسرو شاد          | ۴۱- رامین مهربان     |
| ۱۲- سعید پرتو      | ۲۷- محمد شکوهی        | ۴۲- سیامک مکی        |
| ۱۳- جلیل جلیلی     | ۲۸- تهمینه صادقی      | ۴۳- ستار نوریزاد     |
| ۱۴- شهلا خباززاده  | ۲۹- بهروز صفائی       | ۴۴- افسانه وحدت      |
| ۱۵- مصطفی خوش سیما | ۳۰- شمه صلواتی        | ۴۵- رحیم یزدانپرست   |

سایت حزب: [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

سایت روزنه: [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
نشریه انترناسیونال: [www.anternasional.com](http://www.anternasional.com)  
سایت کانال جدید: [www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden



## از میان نامه ها و سؤالات

از میان سؤالات جلسه اینترنتی هفتگی حمید تقوایی

این متن را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است

### مردم ترسیده اند و یا حکومت؟

میزند، و با وجود اینکه دستانش از پشت دستبند خورده بودند سعی میکند هر دو را از پهلو جلو بیاورد و بزحمت دست چپش را بالا میگیرد و لبخند زنان با مردم خداحافظی میکند. اکنون آیا یک جوان اعدامی که در یک لحظه قبل از مرگش به ریش جمهوری اسلامی میخندد و بروشنی تمام هم نشان میدهد که چنین سرکوبهایی دیگر هیچ فایده ندارد، بطوری که حتی خود مرتضوی هم گفته بود که در درون زندان هر چقدر که شکنجه اش میکرده اند میگفت که اگر دستم برسد، همه تان را سربیه نیست میکنم، یعنی تمام سران جمهوری اسلامی را سربیه نیست میکنم، اکنون برآستی زمانیکه روحیه یک جوان زندانی اعدامی اینچنین بالاست این حرفهای آقای کوروش مدرسی از کجا برمیخیزد که میگوید مردم ضعیف شده اند! مردم ناامید شده اند؟! سؤال من فقط همین است.

**حمید تقوایی:** ارزیابی من و ارزیابی حزب ما درست برعکس این نقل قولهایی است که شما ارائه دادید مبنی بر اینکه مردم ضعیف شده اند و ناامید شده اند، و جمهوری اسلامی هم به این خاطر رویش زیاد شده است! بنظر من مسئله کاملا برعکس است. همانظوری که من در صحبتم گفتم جمهوری اسلامی بخاطر این دست به چنین کارهایی زده است که چاره ای جز این نمیبیند، و لذا اگرچه با تمام قوا، و با تمام ماشین سرکوب و با تمامی قوانین ضد انسانیتش بیدان میباید ولی نه تنها نمونه هایی که شما به آن اشاره کردید بلکه حتی بنا به ارزیابی خود مقامات رژیم هم اینرا میتوانیم ببینیم که کاملا ناموفق بوده اند، و بطور کلی رژیم در مرعوب کردن جامعه ناموفق بوده است. این موج سرکوب عکس العمل مستاصلانه رژیم در برابر اوجگیری مبارزات مردم است. ما بیشترین رادیکال ترین اعتراضات را در همین سال گذشته و همین چند ماهه اخیر

محمد مزرعه کسار: اجازه بدهید که سئوالم را بعد از یک نقل قول از آقای کوروش مدرسی طرح بکنم. کوروش مدرسی در آخرین مصاحبه شان که از تلویزیون حزب خودشان پخش میشد گفته اند که "رژیم زوروش نمیرسید که این کارها را بکنند و یا جرئتشان را نداشت که اعدام کند (منظورش اعدام های علنی است) اینکه اکنون چرا توانسته این کار را بکند شاید سئوال درستی نباشد ولی سئوال درست اینست که چرا جرات کرده این کارها را بکنند؟ بخاطر اینکه مردم فکر میکنند که ضعیفند. بخاطر اینکه مردم فکر میگردند که امیدی داشتند و اکنون فکر میکنند که شکست خورده اند. من فکر نمیکنم که جمهوری اسلامی خیلی جری تر شده باشد در مقابل مردم، هنوز که هنوز است تناسب قوا روانی است، تناسب قوا بیشتر روحی و خستگی و ناامیدی است (منظورش مردم است) در نتیجه جمهوری اسلامی فکر میکند که الان کارهایی که میکند پارسال بیارسال نمیتوانست و جرئتشان را نداشت که بکنند بلکه عبارت خیلی عامیانه تر بگویم که جمهوری اسلامی زوروش زیاد شده و مردم باصطلاح کمی پس کشیده اند".

بنظر من این، روحیه ضعیف شده خود آقای مدرسی است که فکر میکند مردم ضعیف شده اند. حال برگردیم به قاضی مرتضوی جلال اوین. زمانیکه یکی از جوانهای اعدامی را برای اعدام میاورند، جوان ۲۷ ساله ای بنام مجید کاووسی فرد را، از همان لحظه ای که طناب آبی رنگ را به گردنش میانداختند، لبخند میزند! و در کنار همین جوان یعنی مجید کاووسی فرد، بفاصله کوتاهی یک دختر بچه ۴ ساله ای با لباس ورزشی صورتی رنگی ایستاده بود و با صورت و چشمان بسیار کنجکاو و حیرتبارش گردشش را کمی خم کرده و به اعدام او نگاه غریبی میانداخت. مجید کاووسی فرد که طناب در گردشش بود به مردم لبخند

کارگران است و این حکومت هر کس را که از کارگر دفاع کند به زندان میاندازد. و یا خود محمود صالحی از زندان پیام میدهد و علنا خطاب به کارگران و مردم جهان حکومت و کل نظام سرمایه داری را نقد و محکوم میکند. اینها نمیتوانند واقعیات یک جامعه ترسیده و سرخورده و ناامید باشند. (این گفتگو قبل از فراخوان اخیر زندانیان سیاسی علیه اعدامها انجام گرفته. خود این فراخوان به تنهایی تمام تحلیلهای تسلیم طلبانه نظیر مردم ترسیده اند و غیره را دود میکند و به هوا میریزد).

بله، این روشن است که رژیم دست به سرکوب و اعدام میزند آنهم برخلاف دهه اول انقلاب که برای بقای نظام سرمایه برپای سرکوب انقلاب و جا انداختن رژیمش اینکار را میکرد اینبار دیگر صرفا بقای خودش را در خطر میبیند و مثل یک حیوان وحشی ای که در یک کنجی گرفتار شده باشد از روی استیصال به همه جا چنگ میزند. ما شاهد این اتفاق هستیم. مقامات حکومتی حتی خودشان هم اعلام کرده اند که ناموفقند. یعنی در همان مرحله اولی که باصطلاح طرح امنیت اجتماعی را اعلام کرده بودند که بطور کلی سه مرحله داشت و مرحله اولش هم مبارزه با بدحجابی بوده، در همان مرحله اول اعلام کردند که ما نمیتوانیم این طرح را پیش ببریم، و خود مسئول نیروهای انتظامی تهران اعلام کرده بود که ما فقط پنجاه نیروی گشت داریم درحالی که تهران بزرگ ده میلیون نفر است، و در یک شهر ده میلیونی نمیتوانیم با این طرح و با این تعداد نیروی گشتی قانون جلوی بدحجابی را بگیریم. خود این جناب متوجه نبود که با این حرفش در واقع دارد میگوید که تمامی ده میلیون مردم تهران علیه ما هستند! همه بد حجاب هستند". واقعیت هم همین است. یعنی اینطور نیست که فقط بخشی از جامعه علیه حکومت باشد بلکه همه جامعه در مقابلشان قرار گرفته است. خب، میبینیم که یک جامعه ترسیده و ناامید شده نمیتواند فرمانده نیروهای انتظامی پایتخت را مجبور کند که در اوج این بگیر و ببند ها و قمه کشیها بیاید و اعلام کند که ما در مرحله اول طرح سرکوبمان موفق نبودیم. بعدا پنجاه گشت دیگر هم اضافه کردند و بازهم در کار خودشان درماندند چراکه بقول همین مسئول با یک شهر ده میلیونی طرف بوده اند و

داشته ایم. از ۸ مارس تا اول ماه مه و تا ۱۶ آذر، و روز جهانی کودک، و مبارزه معلمان هم که آخرین نمونه اش بود. مردم بیشترین وسیعترین مبارزات را با رادیکال ترین شعارها، با شعارهای سوسیالیستی و با یک اعتراض و نقد کاملا کارگری به پیش برده اند. بطوری که حتی اگر دانشجویان هم بوده اند و یا اگر فعالین حقوق کودک هم بوده اند همگی از دید کارگر و از زبان کارگر حرفهایشان را گفته اند و بطور علنی و صریح اعلام کرده اند که میخواهند کل این نظام را زیرورو کنند، و سرود انترناسیونال در خیابانها خوانده میشود. خب، طبیعا هر حکومت بورژوازی ای ناگزیر میشود درقبال چنین اعتراضاتی با تمام قوای سرکوب و آدم کشیش بخوابان بیاید. مثل روز روشن است که مردم یک جامعه ای که همین سال گذشته درگورستان خاوران جمع میشوند و با سرود انترناسیونال برای بزرگداشت جانباختگان خود گردهمایی باشکوهی برپا میکنند دیگر نمیتوانند ترسیده باشند و آنوقت حکومت هم به این نتیجه برسد که مردم ترسیده اند، و لذا حالا وقتش است که مشغول اعدام شویم! حال اگر منمم بخوام همان اصطلاحاتی را که کوروش مدرسی استفاده کرده بکار بگیرم باید کاملا عکس گفته ایشان را بگویم: این مردم هستند که "رویشان زیاد شده است" و این جمهوری اسلامی است که ترسیده است! این حکومت است که می بیند بیش از آنچه که قبلا فکرش را میکرده مردم معترض و عاصی هستند و فعالند، و این فعالیتها هم زیاد تر و رادیکال تر و گسترده تر شده است! و میبیند اعتصابات کارگری در یک سطح بیسابقه و وسیع تر از هر زمانی جریان داد، فعالین جنبش کارگری قدم بجلو گذاشته اند و نهادهای علنی کارگری شکل گرفته اند و بطور علنی دارند فعالیت میکنند، و چپ و رادیکال هم هستند!

من همین امروز پیام رادیویی همسر محمود صالحی را خواندم که داشت از کارگران جهان تشکر میکرد برای آنکه بخاطر آزادی همسرش دست به چنان حرکت و اقدام جهانی باشکوهی زده بودند. او در پیغامش میگوید جرم همسر من دفاع از

درواقع با یک جامعه ۷۰ میلیونی روبرویند. جامعه ای که معترض است، نه تنها ترسیده بلکه همواره و هرروز دارد اعتراض میکند. کسانی که هم نسل من هستند و دوره دیکتاتوری شاهنشاهی را که به آن گورستان آریامهری میگفتند دیده اند و بخاطر دارند، کاملا متوجه این تفاوتها میشوند. درست است که این حکومت بسیار درنده تر و آدم کش تر از حکومت آریامهری است ولی با اینحال توانسته جامعه ای نظیر ایران در زمان آریامهر را، ایران دهه ۵۰ را، ایجاد کند که مردم در آن موقع همه جا از سایه خود میترسیدند، و همه جا سایه ساواک را بالای سر خود میدیدند و نمیتوانستند حرف بزنند. بطوریکه در مهمانیهای خصوصی حتی با نزدیکترین رفیق خودشان هم میترسیدند از شاه و رژیمش بد بگویند. (البته دیدیم که حتی چنان اختناقی با انقلاب همین مردم کاملا زیرورو شد). اما این حکومت آنهم در اوج افسار گسختگیها و در اوج آدمکشی های علنی و جمعی که بسا کرده است، در همه جا در خیابان و مدرسه و دانشگاه و غیره از طرف توده مردم و جوانان به ریشخند گرفته میشود. همه مسخره شان میکنند. دانشجویان در جلوی چشم رئیس جمهور عکسش را آتش میزنند و شعار میدهند که "فاتیست برو گمشو". این وضعیت است که بنظر من حکومت را ناگزیر میکنند برای بقای خود به چنین جنایتهایی دست بزنند. اینکه بگوئیم این حکومت همیشه سرکوب کرده و هنوز هم قابلیت سرکوب را دارد درست است و منمهم در بخش اول صحبتم گفتم که از نظر من این اعدامها و سرکوبها چیز جدیدی نیست که دارد اتفاق میافتد. اما اینکه چرا در این مقطع و آنهم به این شکل مجددا دارند بساط سنگسار را راه میاندازند. گرچه هنوز بخشی از رژیم اعلام میکند و بخشی پشش میگیرد. ولی بهرحال اینکه دوباره دست به سنگسار میبرند و عکسش را هم پخش میکنند و علنا هم اعلام میکنند، و اینکه اعدامهای جمعی و علنی را مجددا به صحن جامعه برمیگردانند، همه اینها دقیقا به آن خاطر است که همانظوری که گفتم مستاصل شده اند و مثل حیوان درنده ای که در یک گوشه گیر افتاده باشد به همه جا چنگ میزنند. اینست واقعیت سیاسی جامعه ایران

## از میان نامه ها و سئوالات

### آیا مردم کشورها "ذاتا" باهم فرق میکنند؟

بک سؤال از محسن ابراهیمی

محسن عزیز

ما همیشه گفته ایم که دستاوردهایی که مردم در کشورهای اروپای غربی و شمال آمریکا داشته اند مثل حداقل حقوق، بیمه درمانی، بازنشستگی، بیمه بیکاری، آزادیهای نسبی و ... در اثر مبارزات مردم بوده که دولتها را مجبور به عقب نشینی کرده است. حال این سؤال پیش می آید که چرا این اعتراضات در کشورهای دیگر اتفاق نیافتاده است یا اگر در کشورهای دیگر هم مبارزات مردمی بوده چرا به نتایج مشابه نیانجامیده است؟ اگر سئوالم را درست مطرح کرده باشم، آیا مردم کشورهای پیش گفته ذاتا فرق میکنند؟ یعنی متمدن ترند؟ یا سرکوبگری دولت‌های آن کشورها کمتر بوده است؟ و اگر کمتر بوده، حاکمین آن کشورها متفاوت بوده اند؟ یا ...

امیدوارم سئوالم خسته کننده نباشد.

در ضمن مقاله "در میان دو ارتجاع"، در باره قدرت گیری حزب اسلامی در ترکیه را خواندم. دست درد نکند. جالب بود. سعی کن برای انترناسیونال بیشتر بنویسی. مطالبی که مینویسی گیرا هستند (حداقل از نظر من).

دوست تو

داود رفاهی

داود عوزیز

با پوزش از اینکه در شماره قبلی فرصت نشد به این سؤال بپردازیم. سئوالت اصلا خسته کننده نیست. نه تنها خسته کننده نیست بلکه مربوط به یکی از مسائل واقعی و مشاخره برانگیز در زمان حاضر است. رفاه و سعادت و امنیت و شادی، نیاز و خواست همه انسانهاست. همه انسانها بدون استثنا. زیر پا گذاشتن این نیازهای ابتدایی و انسانی انسانها هم شغل مشترک طبقات حاکم همه کشورها در همه زمانها بوده است. و مهمتر از همه توجیه و تئوریزه کردن این وضعیت دائمی رواج داشته است. و یکی از این تئوریهها هم همین تفاوت "ذاتی" کشورها بوده است.

از نظر من این يك سؤال سیاسی است و باید در موردش بحث سیاسی کرد. من هم در اینجا دارم بحثی را باز میکنم و البته روشن است که من به عنوان يك کمونیست جوابی از نقطه نظر نقد مارکسی به این سؤال میدهم.

انتهای قرن بیست و آغاز قرن بیست و یک سرشار از تئوریهایی کاذبی سیاسی است: ایدئولوگها و تئورسینها و منابع فکری گرد کلفتی در جهان به طور دائم این تصویر قلابی و حقیقتا بیشرمانه را از طریق رسانه های رسمی به جهان پمپاژ میکنند که گویا مردم افغانستان و ایران و عراق و سودان

مستحق و سزاوار آن نکیتی هستند که سایه شومش را بر سر این مردم گسترانده اند! گویا این مردم همان را تحویل گرفته اند که میخواستند! گویا این مردم شایسته بهتر از این نیستند! گویا زنان در افغانستان دوست دارند در گونی ای به نام برقع خفه شوند! گویا زنان در ایران دوست دارند اسیر قمه کشهای لمپنی مثل رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی باشند و سنگسار شوند! گویا زنان در پاکستان دوست دارند قربانیان اسید پاشان اسلامی شوند! گویا "زنان اسلامی" در لندن و استکهلم و ... دوست دارند قربانیان قتل ناموسی شوند! گویا مردم ایران و افغانستان و عراق دوست دارند ارادل هفت تیر کش اسلامی و قومی بر سرنوشتهشان حاکم شوند و ... یعنی با وقاحت تمام ادعا میشود که مردم جهان "ذاتا" از همیگر متفاوتند! (اصلا برای توجیه این وضعیت در عصر حاضر تئوری ای به نام "نسبیت فرهنگی" را صیقل داده اند) و البته این ادعا آگاهانه انجام میگردد تا وضع موجود همین مردم جهان توجیه شود. تا اعلام شود که همین هست که هست. جاودانه است.

نمی توان تغییر داد. نباید اصلا به فکر تغییر افتاد. میخواهند این را تلقین کنند که هیچ دولت و هیچ حکومتی و هیچ طبقه ای و هیچ جنبشی مقصر نیست. اگر دنبال مقصر میگردد باید به همان قربانیان مراجعه کنید که خودشان مقصر وضع خودشان هستند!

تاریخ سیاسی هر کشوری قابل مطالعه است. اگر چه تاریخ کشورها را معمولا طبقات حاکم نوشته اند اما با سیری در تاریخ نویسی همین طبقات حاکم هم میتوان به این نکته بدیهی پی برد که بدون استشنا یک چیز در میان همه کشورها مشترک

است: کشمکش میان طبقات حاکم و طبقات محکوم، کشمکش میان نیروهایی که میخواهند وضع موجود را حفظ کنند و نیروهایی که میخواهند وضع موجود را زیر و رو کنند، کشمکش میان "بالاییها و پایینینها"، کشمکش میان طبقات و نیروها و احزابی که پاسدار تفاوت طبقاتی و تبعیض و بیحقوقی هستند و طبقات و نیروها و احزابی که میخواهند این تفاوت طبقاتی و تبعیض و بیحقوقی خاتمه یابد. آیا میتوان حتی يك نقطه از کره زمین را پیدا کرد و تاریخ آن نقطه را مرور کرد (حتی تاریخی که توسط طبقات حاکم نوشته شده است) و به این کشمکش برخورد نکرد؟

البته روشن است که تاریخی که توسط طبقات حاکم نوشته میشود باید به زبان طبقات محکوم ترجمه شود تا مضمون واقعی اش برملا شود. ادبیات سیاسی طبقات حاکم در هر کجای دنیا را نگاه کنید متوجه میشوید که این عبارات در میان آنها مشترک است: خرابکاران، اخلاک‌گرا، شورشگران، هرج و مرج طلبان، برهم زنندگان امنیت عمومی، براندازان، مفسدین فی الارض و ارادل و اوباش و ... اینها اوصافی برای طبقات و نیروهایی است که نظم موجود را نپذیرفته اند و علیه آن پیا خواسته اند.

هم فقر و ستم و سرکوب و تبعیض و هم اعتراض علیه اینها وجه مشترک زندگی سیاسی همه کشورهای است که در آن نظام طبقاتی حاکم است، فاصله طبقاتی وجود دارد و تبعیض و ستم و فقر و بی حقوقی حاکم است. اما قطعا در همه کشورها این اعتراضات به نتایج مشابهی منجر نشده است نه به این خاطر که اینها "ذاتا" فرق میکنند! نه به این خاطر که در یکی طبقات حاکم

بیشتر سرکوبگر بوده اند و در دیگری کمتر. نه به این خاطر که حاکمینشان متفاوت بوده اند. نه به این خاطر که مردم یکی متمدترند و دیگری کمتر متمدن. قرون وسطای اروپا را نگاه کنید. قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا را نگاه کنید. طبقات حاکم این کشورها روی تل آتشی که رویش جوردانویرونوها خاکستر شدند، روی جنازه های کموناردها توانسته اند به حیات سیاسی شان ادامه دهند. از یکطرف لوثی ۱۶ و ۱۸ و ناپلئون بناپارت و تزار و خمینی مهره های تسبیح خونینی هستند که تاریخ کشورهای به اصطلاح "ذاتا" متفاوت را به هم وصل میکنند و از طرف دیگر تلاش و مبارزه طبقات محروم و ستمکش و کارکن است که مثل خط سرخی تاریخ این کشورها را به هم پیوند میزند. میخواهم تاکید کنم که حتی اگر تاریخ نوشته شده توسط طبقات حاکم را مینا قرار دهیم، يك نقطه از کره زمین را نمیتوان پیدا کرد که طبقات محروم حتی يك لحظه از تلاش برای تغییر باز ایستاده باشند.

می بینیم که تا آنجا که به تلاش و مبارزه علیه ستم و سرکوب و تبعیض مربوط است، اتفاقا همه کشورها "ذات" مشابهی دارند. اما همچنانکه در سؤال تو مستتر است این تلاش مشترک در همه کشورها به نتایج مشابهی منجر نشده است. مبارزه در کشورهای مختلف

دستاوردهای مختلفی داشته است. تاریخ تکوین مبارزه سیاسی و طبقاتی در جوامع مختلف به اشکال مختلف شکل میگردد و به نتایج متفاوتی منجر میشود به این دلیل که این جوامع، جوامع متفاوتی هستند با سطوح متفاوت تکوین اقتصاد و سیاست و بطور کلی تکوین اجتماعی. اقتصاد و سیاست

صفحه ۱۱

### از صفحه ۹ مردم ترسیده اند و یا حکومت؟

و از طریق چنین حزبی باید خط بگیرد و سازمان بیاید تا بتواند در مقابل این حرکتها بایستد. وگرنه اگر همه نیروها مثل آنهایی که شما ذکر کردید معتقد بودند که این مردم هستند که ترسیده اند و اجازه اند و ناامید شده اند و نه رژیم! و این رژیم است که رویش زیاد شده و قوی شده است و نه مردم! طبعاً نتیجه این میشد که مردم بنشینند خانه و تماشا کنند. کما

و اتفاقا همین واقعیت نشان میدهد که چطور باید در مقابل این حکومت ایستاد و جامعه هم کاملاً این پتانسیل را دارد، و جنبش کارگری بطور خاص و جنبش سرنگونی هم بطور عام این پتانسیل را دارند و این قدرت را دارند که در مقابل این حکومت بایستند و آنرا عقب بزنند.

این را هم باید تاکید کنم که اعتراض و مبارزه و انقلاب به نیروی سیاسی مثل حزب ما نیاز دارد،

اینکه این دوستان در موارد متعددی به مردم صریحاً فراخوان خانه نشینی هم داده اند!

اعتراضات مردم و این پیشرویهای مردم، و این دست آوردهای جنبش کارگری و جنبش معلمان و دانشجویان و زنان، و این دفاع باشکوه از حقوق کودک، و کلا این اعتراض و نقد سوسیالیستی که در حرکت‌های اعتراضی به چشم میخورد، باید برسیمت شناخته شود، پرچمش برافراشته شود و نمایندگی شود. این جنبش انقلابی و

جنبش سوسیالیستی و جنبش اعتراضی که در جامعه جاری است باید در عرصه مبارزه سیاسی نمایندگی شود. این نماینده حزب ما است. ما داریم این جنبش را در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی نمایندگی میکنیم.

حزب ما در برابر این تعرض اخیر حکومت رو به مردم ایران و رو به مردم جهان اعلام میکند که باید در مقابل جمهوری اسلامی و

تشبثات وحشیانه و مستاصلانه اش ایستاد. ما از جانب کارگران و زندانیان سیاسی و زنان و جوانان جامعه اعلام میکنیم که اجازه نمیدهیم جانبان حاکم بزنند و ببندد و بکوبند و جامعه را مختنق کنند، چنانچه تابعحال هم نتوانسته اند. ما میتوانیم باید این تعرض رژیم به مردم را به عکس خود تبدیل کنیم، و این کار را خواهیم کرد. \*

## کی بود؟ کی بود؟ من نبودم!

### یاشار سهندی

روزنامه جامعه هم جلائی پور بود که یک تنه فقط در یک قلم زیر لیست اعدام پنجاه نفر را در سنجند امضا کرد. باز هم نشناختید؟! مهم نیست و لازم هم نیست به کسی مثل دکتر نوری زاده مراجعه کنید که بفهمید بابا و ننه ایشان که بود. خودشان، خودشان را آتش شبانه که میشود جمعه شب در صدای امریکا معرفی کرد.

شما فکر کردید روزی که فرا رسد که "کارگزاران" رژیم مجبور شوند در پیشگاه مردم اعتراف کنند چه نقشی در این دستگاه الهی داشتند چه خواهند گفت؟ درست حدس زدید، یک کی بود کی بود من نبودم از سوی همه شان براه خواهد افتاد که آن سرش ناپیداست و حاج آقا محسن سازگاری سابق و دکتر امروز اولینش بود که من در آخر شب جمعه مورخه ۲۶/۵/۸۵ شاهد بودم که گفت: روح هم خردار نیست که چه گذشته، درسته من از فرانسه در معیت آقای خمینی (امام خمینی سابق) بودم، یعنی وقتی دکتر یزدی همین ریس نهضت آزادی را میگویی زنگ زد و گفت: آب تو دسته بگذار زمین بیا فرانسه، من فردا صبحش خدمت آقا بودم در نوفل لوشاتو، حتی خاطر هم هست رختخوابم را در شیکاگو جمع نکردم. از همان پاریس در فکر سازماندهی کردن دستگاه

نظامی بودم و طرحی داشتم و یک کسانی را فرستادیم لبنان آموزشهای لازم را ببینند. از فردای ۲۲ بهمن پیگیر تشکیل و سازماندهی آن نیروی مسلح شدم اما تا سپاه تشکیل شد آمدم بیرون. نه این است روحیه ام نظامی نیست و دیگر اینکه از خشونت بدم می آید و اصولاً انقلابها مروج خشونتند برای همین من از هر چه انقلابه بدم می آید و بعدها خودم یک پا اصلاح طلب شدم. از آنجا که مرحوم رجایی خیلی از من خوشش می آمد شدم معاون سیاسی ایشان. خب کار خاصی هم که نداشتیم برای همین گل میگفتیم و گل میشنیدیم، به عنوان معاون سیاسی نخست وزیر و بعد رئیس جمهور یک چیزهایی از اعدامها میشنیدم مثل بقیه، همه آن ماجراها هم زیر سر مرحوم لاجوردی بود که خود من را مدتی در سال ۶۳ انداخت اوین و من آنجا شنیدم که چه میکند. بعد از زندان بهزاد نبوی دست ما را گرفت و برد خدمت آقای خمینی (امام سابق). بهزاد نبوی گفت: امام روح بلندی دارند و شما هر چه دیدی خدمتشان بگو. گفتم: آقا، خبر دارید این لاجوردی چه میکند و ایشان هیچی نگفت (لازم است به عرض خواننده برسانم گره ماجرا همین جاست اما متأسفانه من درست خاطر نمماند که ایشان در نزد آن امام راحل چه گفت، اما بهر حال این گره را داشته باشید چون امام ظاهرها خیلی منقلب شدند و

ما آمدم بیرون، مرحوم یادگار امام، حاج احمدآقا، وقتی که من داشتم بند کفشم را میبستم آمد در گوشم گفت: فلائی هر چه میدانی بنویس؛ و من نوشتم دادم خدمتشان و بعد از مدتی لاجوردی برکنار شد. من اگر نبودم که لاجوردی همین جور میکشست (اما بعد از لاجوردی در مورد بقیه که میکشستند ایشان هیچی نگفت چون بهر حال در قید حیانتد اکثرشان و مسلمان معتقد پشت سر مسلمان زنده که غیبت نمیکند) و تازه تقصیر مجاهدین هم بود که از بالای سر ما با لاجوردی کل، کل داشتند و باعث آن اوضاع شدند و گرنه توده ایها و اکثریت مثل بچه آدم وقتی که ما "بیانیه ده ماده ای" را تنظیم کردیم و به نام دادستانی منتشر کردیم گفتند: به روی دیده منت هر چه شما بگویید همان حق است، اما بقیه پایشان را کرده بودند تو یک کفش که ما هم حرف داریم، ما اسلحه داریم و نمیدهیم و همین ها بهانه دست لاجوردی میدادند.

در همین مصاحبه که مجری اعلام کرد "برنامه ویژه رودرو با محسن سازگارا" است معلوم شد که ایشان در یک برهه از کار سیاسی دست شستند چرا که نمیخواستند فردای آخرتشان به دنیای امروزشان ببخشند و رفتند تو کار اقتصاد و شدن معاون وزیر وزارت صنایع سنگین؛ آنجا فهمیدند که ای داد و بیداد برنامه دادن برای استثمار کارگران چه کار طاقت فرسایی است.

مدیران زمان شاه حق داشتند تسمه از گرده کارگر میکشیدند و ایشان آنزمان خام بودند و کشکی یک انتقاداتی وارد مینمودند. ایشان برای جبران مافات چند سالی صدقانه خدمات شایسته ای در جهت بهره‌رسانی از انسانها در حوزه صنایع سنگین به سرانجام رساندند.

این را هم بگویم من ساده دل منتظر بودم بگویم ما یک اشتباهاتی کردیم شما ببخشید اما همان اول "برنامه ویژه" بدهکار هم شدیم. مجری پرسید چه شد که اینجوری شدید؟ ایشان گفتند: تو دهه ۶۰ میلادی، دهه ۴۰ شمسی ما سرمان به کار خودمان بند بود و عشق فیزیکی ما را کشته بود، اما مارکسیستها برو بیایی داشتند که باید میبودید و میدیدید و باید بود کسی از جلوشان در می آمد. این بود که رفتیم تو انجمن اسلامیا، و گرنه ما از اول هم از کراوات خوشمان می آمد و از ادوکلن نه گلاب قمبر کاشان. بخاطر این جوجه کمونیستهای خدانشناس گلاب زدیم به خودمان.

بهر حال با اتمام این برنامه ویژه، جمعه ما هم تمام شد و وارد روز شنبه شدیم اما یک چیز دستگیرمان شد: از هیچ "کارگزار" سرمایه انتظار نداشته باشید بگویند: من معذرت میخواهم. هر وقت پشت گوششان را دیدید این جمله را از ایشان خواهید شنید.\*

از صفحه ۱۰ آیا مردم کشورها ... و طبقات و جنبشها و احزاب طبقاتی و مبارزه سیاسی این احزاب و دستاوردهایشان نمیتواند مشابه هم باشد دقیقاً به این خاطر که ما از جوامع متفاوت در مقاطع تاریخی متفاوت صحبت میکنیم و فاکتورهای سیاسی در جوامع متفاوت و در مقاطع متفاوت نقش مشابهی ندارند. آیا این همان تئوری مراحل نیست؟ آیا این همان بحث قدیمی نیست که بر طبق آن مثلاً ایران هنوز آماده یک جامعه برابر و آزاد سوسیالیستی نیست چون نیروهای مولده اش و سرمایه داری اش و در نتیجه طبقه کارگرش به اندازه کافی رشد نکرده است؟ نه خیر. تئوری مراحل از طرف ایدئولوگهای بورژوازی اختراع شده است تا وضع

و برابری و رفاه انسانها مدتهاست آغاز شده است!

تعیین تکلیف قدرت سیاسی اولین قدم (البته نه آخرین و همه قدمها) برای تغییر واقعی در زندگی انسانهاست. و تعیین تکلیف قدرت سیاسی توسط نیرو امکان پذیر است و نیرو و توازن قوا یک پدیده صرفاً و به تنهایی تاریخی، عددی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، روانشناختی و غیره نیست بلکه همه اینهاست. آیا نیروی طبقه کارگر در مقطع کمون پاریس، در انقلابهای ۱۸۴۸ در اروپا، در انقلاب بزرگ اول قرن بیست و یکم یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در انقلاب بزرگ انتهای قرن بیست یعنی انقلاب ایران مشابه بود؟ اگر تاریخ به صورت خطی و "مرحله ای" پیش میرفت، آیا انتظار نمیرفت که طبقه کارگر در مقطع انقلابات ۱۸۴۸ در فرانسه بسیار بیشتر از طبقه کارگر

## پیش بسوی اعتراضات گسترده تر کارگری! در حاشیه دو خبر مهم کارگری



ناصر اصغری

روز اول شهریور، کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در نامه‌ای به سازمان جهانی کار، ILO، اعلام کردند که رژیم جمهوری اسلامی دستمزدهایشان را برای ۱۵ ماه است که به تعویق انداخته است؛ و اعلام کردند که اگر به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، روز ۵ شهریور دست به اعتصاب خواهند زد.

همچنین روز ۵ شهریور از کرمانشاه خبری به حزب کمونیست کارگری رسید که کارگران شرکت اتوبوسرانی کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوقشان در این روز دست به اعتصاب زده‌اند.

همچنین روز ۵ شهریور از کرمانشاه خبری به حزب کمونیست کارگری رسید که کارگران شرکت اتوبوسرانی کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوقشان در این روز دست به اعتصاب زده‌اند.

اعتراضات کارگری در کل مهم‌اند. اهمیت‌شان هم در این است که اعتراض کارگر، انعکاسی از اعتراض جامعه است. پیروزی کارگر در مبارزه‌اش ربط مستقیمی به پیروزی اقلیت معترض در جامعه دارد. به عقب رانده شدن مبارزه‌اش هم انعکاسی از وضعیت جامعه در کل است. رژیم جمهوری اسلامی قرار بود به خیال خودش با صدور احکام زندان و شلاق برای اعضای "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بی‌کار"، ربودن و زندانی کردن محمود صالحی، منصور اسانلو و محمد جراحی و دهها وحشی‌گیری دیگر، کارگران و جامعه را مرعوب کند و به کنج خانه‌هایشان بفرستد. قرار بود با صدور ابلاغیه به رسانه‌های وابسته‌اش در عدم انعکاس اخبار اعتراضات در جامعه، بخصوص اخبار مربوط به مبارزات کارگران، مردم را مرعوب کند و سدی از سانسور را بر جامعه حاکم کند. اما این دو حرکت اعتراضی نامبرده بالا پوچی این خیال را به رژیم ثابت کردند. پوچ است زیرا هیچ رژیمی نمی‌تواند هم مردم یک جامعه را گرسنه نگه دارد و هم جلوی اعتراض‌اش را

فقط کارگران می‌توانند چرت رژیم و سرانش را پاره کنند. باید رویای سرکوب و ارباب جامعه را، با اعتراضات وسیع تر و رساندن اخبار این اعتراضات به حزب کمونیست کارگری و تلویزیون انترناسیونال، به کابوس تبدیل کنند. کابوسی که دیگر خواب نیست؛ واقعی است. باید با اعتراضات گسترده و وسیع این رژیم را به گورستان، همانجائی که باید سالها پیش به آنجا فرستاده میشد، فرستاد.

پیش بسوی

اعتراضات گسترده تر کارگری!\*

## از صفحه ۱۱ آیا مردم کشورها ...

نقش مشابهی ندارند. برای مثال: این وجه مشترک همه طبقات حاکم است که برای حفظ نظامشان از ابزار سرکوب و عوامفریبی استفاده کنند. سرکوب و عوامفریبی ابزارهای کلاسیک مشترک همه طبقات حاکم در همه ادوار تاریخی است. اما درجه تاثیر و تعیین کنندگی همین ابزارهای مشابه در مقاطع زمانی مختلف متفاوت است. مذهب را در نظر بگیرید. آیا نقش و قدرت و دخالت و تاثیر گذاری مذهب در مقطع انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر با مقطع انقلاب ۵۷ مشابه است؟ مطلقا مشابه نیست. در مقطع انقلاب کبیر فرانسه، طبقات ارتجاعی و فئودالیسم و سلطنت اساسا عصای زیر دست مذهب هستند و مذهب هم عصای زیر این طبقات و سلطنت است و هر دو در عین حال مورد تعرض انقلاب دوقلوی طبقات ارتجاعی و سلطنتشان مورد تنفر و تعرض انقلاب است و با انقلاب از صحنه سیاسی و آموزشی جارو میشود. همچنین در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، مذهب یک نیروی ارتجاعی است و عصای دست تزاریسیم است، یک جنبش سیاسی اپوزیسیون نیست، یک جنبش "آلترناتیو" نیست. توده های ستمکش و محروم مذهب را در کنار و همراه و همدم دستگاه سرکوبگر تزار میبینند و حزب سوسیال دموکرات میتواند این نهاد ارتجاعی را همزمان با تزار مورد تعرض قرار دهد. مقابله با مذهب و کنار زدن مذهب جزئی از انقلاب است. اما در انقلاب ۵۷، (بعد از دوره طولانی حاکمیت جنبش ناسیونالیستی طبقات حاکم، آنهم در متن جنگ سرد میان دو قطب شرق و غرب، شرق به عنوان نماینده "سوسیالیسم" و غرب به عنوان نماینده دموکراسی)، مذهب و جنبش اسلامی به مثابه اپوزیسیون و آلترناتیو سیاسی نقش بازی میکند. بورژوازی جهانی عصای زیر بغل مذهب است. اصلا بورژوازی جهانی تماما برای علم کردن مذهب و اینجا مشخصا اسلام سیاسی به عنوان آلترناتیو تلاش میکند. مردم در انقلاب ۵۷ فراموش میکنند که مذهب و اسلام جزوی از سیستم حاکم است و در خود انقلاب هم نقش ضد انقلابی و ارتجاعی و عقب مانده بازی میکند. قاعدتا انتظار این

است که بعد از قریب دو قرن بعد از انقلاب کبیر فرانسه - که همه جوانب زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تکامل یافته تر هستند - مذهب کمتر نقش بازی کند و اصولا نتواند ابتکار تحولات سیاسی را بدست بگیرد. اما اتفاقا اوضاع برعکس پیش می‌رود و مذهب و مشخصا اسلام نه تنها حاشیه ای نمیشود بلکه به عنوان ایدئولوژی اپوزیسیون زمام تحولات سیاسی را بدست می‌گیرد. اگر جوامع انسانی تک خطی پیش میرفتند نباید این اتفاق می‌افتاد. اما تمام مسئله بر سر این است که جوامع انسانی تک خطی پیش نمی‌روند. جایگاه و نقش و تاثیر فاکتورهای سیاسی و فرهنگی و معنوی و مذهبی در دوره های مختلف تغییر میکنند. مذهب به مثابه عاملی در محاسبات سیاسی که عموما ارتجاعی است میتواند ۲۰۰ سال بعد نقش ارتجاعی تر و حتی قدرتمندتری نسبت به ۲۰۰ سال پیش ایفا کند. دقیقا به این دلیل که مذهب فقط و صرفا یک ایدئولوژی نیست، یک خود آگاهی کاذب نیست، یک نگاه وارونه به جهان و طبیعت و انسان و مناسبات انسانی نیست، یک خرافه ناشی از جهل انسان نیست. اگر مذهب فقط همین بود ۲۰۰ سال بعد نمیتوانست در هیچ تحول سیاسی نقش هرژمونیک داشته باشد. مذهب همه اینها هست اما در عین حال یک ایدئولوژی سیاسی است و در مقاطع مختلف میتواند نقشهای متنوعی ایفا کند. برای مثال انتهای قرن ۲۰ و اول قرن ۲۱ با دنیایی مواجه هستیم که جنبش ناسیونالیستی و حتی جنبش سکولار اولاً نقش اپوزیسیونی اش در میانه قرن بیست را از دست داده اند، آن نقشی را که در دوره ای به عنوان ایدئولوژی اپوزیسیونی داشته اند را از دست داده و شکست خورده اند و این وسط شکافی برای پر کردن بوجود آمده است که جنبش اسلامی به عنوان اپوزیسیون پر میکند. در چنین متنی، ایدئولوژی اسلامی ای که در انتهای قرن بیست به میدان آمد به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی آلترناتیو نقش بازی کرد و تمایلات و آرمانهای انسانی طبقات محروم را به گروگان گرفت و توسط سرمایه داری جهانی به آلترناتیو تبدیل شد. این دیگر ربطی به "ذات" هیچ بخشی از مردم در هیچ نقطه ای از کره زمین ندارد. انقلابی که در مقطع سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) رخ میدهد و ملا خور میشود به خاطر "ذات" مذهبی

مردم انقلاب کننده نیست بلکه به خاطر ذات مذهبی معین سرمایه داری در آن مقطع است. به خاطر این است که آن انقلاب در مقطعی از حیات سیاسی بشر رخ میدهد که دو جنبش آلترناتیو، جنبش ناسیونالیستی و جنبش سوسیالیستی قبلا شکست خورده اند. ناسیونالیسم، خودش جنبشی بوده است که مدتها حاکم بود و عملا و بطور واقعی شکست خورده است. کمونیسم و سوسیالیسم هم که برای مدت طولانی با سیستم شوروی، سیستم سرمایه داری دولتی تداوم می‌شد با شکست همین سرمایه داری دولتی توسط رسانه های سرمایه داری جهانی به مثابه یک سیستم شکست خورده به خورد جهانیان داده شده است. به این ترتیب، در مقطع انقلاب ۵۷، قریب دوست سال بعد از انقلاب کبیر فرانسه و قریب ۶۰ سال بعد از انقلاب اکتبر با جامعه ای مواجه هستیم که علیه یک جامعه سرمایه داری با یک نظام مستبد سلطنتی پاسدار نظام سرمایه داری انقلاب کرده است اما آلترناتیو چپ و برابری طلب و کمونیستی را در مقابل خود نمی بیند. به این ترتیب جنبشی برای عدالت و آزادی و برابری و رفاه راه می‌افتد اما این جنبش صاحب اصلی خودش را پیدا نمیکند و دقیقا به این دلیل دشمنان همین جنبش به عنوان صاحبانش ظاهر میشوند و مسیرش را بر علیه اهداف و منافع و آرمانهای همان جنبش بر میگردانند و به این ترتیب یک جنبش عمیقا ارتجاعی و عقب مانده روی موج یک انقلاب رادیکال و انسانی سوار میشود و نهایتا به نام و با مشروعیت همان انقلاب آرمانهای انقلابی را به خون میکشد.

در باره این سؤال حتما باید بیشتر صحبت کرد. اینجا فقط خطوی را در مقابل این تر ارتجاعی طرح کردم که گویا نکتت سیاسی حاکم بر مردم در جوامع مذهب زده انعکاسی از موقعیت فکری و فرهنگی و سیاسی همان مردم است. گویا وضعیت شنیع و دردناک و غم انگیز حاکم بر زندگی این مردم محصول "ذات" همان مردم است. نظراتتان را در مورد این بحث برای انترناسیونال بفرستید. جا دارد این موضوع مهم سیاسی و اجتماعی را هر چه بیشتر مورد بحث قرار دهیم. \*

با آرزوی شادی و پیروزی  
محسن ابراهیمی

Tel: 0046-739318404  
Fax: 0046-8 6489716  
markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب